بولتن کنگره

شماره ۱

www.iran-archive.com

بها ۸ ریال (۱/۵ دلار امریکا، ۲ مارک آلمان فدرال)

برخی مسایل درباره

جمهوری دموکراتیک خلق

سرنگونی جمهوری اسلامی واستقرار جمهوری دموکراتیک خلق ـ یعنی حاکمیت زحمتکشان به رهبری طبقه کارگر ـ هدف استراتژیک طبقه کارگر،مهمترین اصل برنامه‌ای پرولتاریا ویگانه شرط پیروزی قطعی انقلاب دموکراتیک در میهن ماست. جناح چپ جنبش کمونیستی که برلزوم رهبری طبقه کارگر در انقلاب دموکراتیک پای می فشارد ،مبارزه در راه چنین جمهوری را هدف مقدم خود بشمار می آورد. جناح راست جنبش یعنی حزب توده ایران وتفکرات مشابه آن که در عمل منکر ضرورت رهبری پرولتاریا بر انقلاب دموکراتیک هستند ،جمهوری دموکراتیک خلق رابه عنوان "چپ روی" محکوم میکنند وحکومتی با ماهیت بورژوایی (به مفهوم وسیع کلمه) تحت نامهای مختلف رابه جای آن پیشنهاد میکنند.

حزب توده ایران جمهوری دموکراتیک خلق رابه عنوان شکلی از دیکتاتوری پرولتاریا و لاجرم دور زدن مرحله دموکراتیک و "اعتقاد به انقلاب سوسیالیستی" ارزیابی میکند. نامه مردم (شماره ۸۵) در مقاله "درباره برخی مسایل دموکراسی ملی ،دموکراسی انقلابی و دموکراسی خلقی" این فکررا با صراحت کامل بیان داشت و نوشت :

"درباره انقلاب دموکراتیک خلق باید گفت که ازنقطه نظر مارکسیسم ـ لنینیسم این نوع انقلابها در واقع انقلابهای سوسیالیستی هستند و دموکراسی خلق شکلی ازدیکتاتوری پرولتاریاست."

پس از "کنفرانس ملی" نیز حزب شعار جمهوری دموکراتیک خلق راشعاری تروتسکیستی و ضد لنینی خواند وآنرا مترادف شعار ترتسکی یعنی "مرگ بر تزار ،زنده باد حکومت کارگری" در سال ۱۹۰۵ ارزیابی کرد. (۱) این گونه استدلالات به اشکال گمابیش متفاوتی در سازمان ما نیز طرفدارانی دارد. شاید یکی از دلایلی که در سند استراتژی و تاکتیک سازمان شکل حاکمیت "قدرت سیاسی به رهبری طبقه کارگر" نامعین باقی مانده است،همین ترس از "جهش" در غلطیدن به نظریه "ضد لنینی" است. هدف از نوشته حاضر طرح نکاتی در مورد ماهیت جمهوری دموکراتیک خلق ،تفاوتهای آن با دیکتاتوری پرولتاریا و همچنین نشان دادن این نکته است که حزب توده ایران چگونه خلط مبحث میکند و در زیر پوشش این خلط مبحث عدول آشکار ازرهبری طبقه کارگر در انقلاب دموکراتیک وقدرت سیاسی برآمده از آن راپرده پوشی میکند.

* * *

مهمترین مشخصه انقلاب سوسیالیستی عبارتست از برقراری دیکتاتوری پرولتاریا. لنین دیکتاتوری پرولتاریا را قدرت سیاسی طبقه کارگر و مهمترین نشانه انقلاب سوسیالیستی میخواند. وی تاکید میکند: دیکتاتوری پرولتاریا بعنوان "نوع دولت" عبارتست از اتحاد طبقه کارگر وتوده زحمتکش استثمار شونده "به خاطر ازبین بردن یوغ سرمایه ،در جریان روند سرنگون کردن آن ،در مبارزه بخاطر نگهداشتن و تحکیم پیروزی ،در امر ایجاد نظام اجتماعی سوسیالیستی نوین ودر تمام مبارزه در راه ازبین بردن طبقات به طور کلی..." (۲). لنین از چنین وظایفی بعنوان ماهیت دیکتاتوری پرولتاریا نام میبرد. او در جایی دیگر می گوید :

"دیکتاتوری پرولتاریا شکل مخصوص اتحاد طبقاتی میان پرولتاریا ،پیشآهنگ زحمتکشان و شمار کثیر اقشارغیر پرولتر زحمتکشان (خرده بورژوازی ،مالکین کوچک ،دهقانان ،روشنفکران وغیره) ویا اکثریت آنان ،اتحاد علیه سرمایه ،اتحاد بمنظور سرنگون کردن کامل سرمایه ،سرکوبی کامل مقاومت ازطرف بورژوازی وتلاش‌هاد براه تجدید حکومت ازجانب آن ،اتحاد برای ایجاد واستحکام سوسیالیسم بطور نهایی میباشد." (۳)

بدین ترتیب میتوان ماهیت ووظیفه اساسی دیکتاتوری پرولتاریا راچنین تعیین کرد : مبارزه علیه

سرمایه ،مالکیت خصوصی و "سرکوب کامل مقاومت بورژوازی" • دیکتاتوری پرولتاریا بعنوان "نوع دولت" ، ماهیتا خصلت ضد سرمایه دارد واتحاد پرولتاریا وسایرزحمتکسان به‌منظورامحای مالکیت خصوصی است •

اکنون این سوال مطرح میشود که آیا هرحاکمیتی که‌طبقه کارگر در آن سرکردگی (رهبری) داشته باشد ،دیکتاتوری پرولتاریاست ؟وآیا طبقه کارگر حق ندارد در جریان انقلاب دموکراتیک برای کسب رهبری در قدرت سیاسی مبارزه کند وآیا این مبارزه‌طبقه کارگررا باید بعنوان "چپ روی" و "جهش به انقلاب سوسیالیستی" محکوم نمود ؟ باید گفت حاکمیتی که هنوزهدف آن امحای مالکیت خصوصی نبود ه وخصلت ضد سرمایه ندارد ،نمیتواند دیکتاتوری پرولتاریا باشد • لنین در تفاوت بین دیکتاتوری دموکراتیک ودیکتاتوری سوسیالیستی برهمین نکته تاکید میکند ودرتعریف دیکتاتوری دموکراتیک کارگران‌ودهقانان میگوید :

"واضح است که‌این دیکتاتوری ،یک دیکتاتوری سوسیالیستی نبوده بلکه‌یک دیکتاتوری دموکراتیک است•این دیکتاتوری نمیتواند (بدون طی یک سلسله‌مراحل بینابینی تکامل انقلاب)به‌پایه‌های سرمایه‌داری گزند وارد سازد •" (٤)

اواین فکررابار دیگرچنین توضیح میدهد که :

"دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک پرولتاریا ودهقانان‌هم مانند هرپدیده‌ای درعالم‌دارای یک گذشته ویک آینده‌است•گذشته‌آن حکومت مطلقه ،سرواژ ،سلطنت ومتازیت است•درمبارزه‌با این گذشته ، درمبارزه‌باضد انقلاب "وحدت اراده" پرولتاریا ودهقانان‌ممکن‌است زیرا وحدت منافع وجود دارد • آینده آن مبارزه‌بامالکیت خصوصی ،مبارزه‌کارگرروزمزد باصاحب کار و مبارزه درراه‌سوسیالیسم است• اینجا وحدت اراده غیرممکن‌است•" (٥)

بخوبی آشکاراست‌که لنین درتفاوت دیکتاتوری دموکراتیک با دیکتاتوری سوسیالیستی قبل از هر چیزتوجه‌خود را به مضمون وظایف معطوف کرده است• اما اگرهردونه رهبری پرولتاریابرقدرت سیاسی را مترادف باد یکتاتوری پرولتاریا بدانیم ،آنگاه باید بدین نتیجه برسیم که دیکتاتوری انقلابی دموکراتیک کارگران‌ودهقانان نباید تحت رهبری طبقه کارگر قرارگیرد زیرا "این دیکتاتوری نه دیکتاتوری سوسیالیستی نبوده ،بلکه یک دیکتاتوری دموکراتیک است" •روشن است که لنین هیچگاه‌در هیچ شرایطی نگفته‌است که‌یکی ازشروط دیکتاتوری دموکراتیک کارگران‌ودهقانان آن‌است که طبقه کارگررهبری این‌دیکتاتوری رابدست نداشته‌باشد وآنرامثلا بدهقانان واگذارکند •

بدین ترتیب باید گفت که جمهوری دموکراتیک خلق (یعنی قدرت دموکراتیک توده‌ها به‌رهبری طبقه کارگر) راباشعارد ولت کارگری ترتسکی (یعنی دیکتاتوری پرولتاریا) یکی دانستن ،چه تقلب بزرگی است درمارکسیسم • این فکریعنی بازداشتن طبقه‌کارگرازمبارزه درراه تامین سرکردگی خود برقدرت سیاسی در جریان انقلاب دموکراتیک به بهانه‌احترازاز "چپ روی" و "جهش" به‌انقلاب سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا ،ومعنای دیگری ندارد جزنفی عملی رهبری پرولتاریابرانقلاب دموکراتیک‌وسقوط به‌بدترین نوع منشویزم •

درادبیات مارکسیستی دموکراسی خلق واقعا هم‌به‌عنوان شکلی ازدیکتاتوری پرولتاریا شناخته شده است،امابه چه معنا ؟دموکراسی خلق درجریان انقلاب دربرخی کشورهای اروپای شرقی وآسیایی پدید آمد • این نوع قدرت حکومتی درجریان انقلابهای رهایی بخش ضد امپریالیستی و ضد فاشیستی شکل گرفت• ویژگی این حکومتهاعبارت‌استاز رهبری طبقه کارگرد رانقلاب وقدرت سیاسی • این حکومتها از ۲مرحله‌گذشته‌اند و پس‌ازطی یک رشته‌وظایف دموکراتیک وعام ،همگام‌با تحکیم‌موقعیت پرولتاریادر قدرت سیاسی به دیکتاتوری پرولتاریافراروئیدند ووظیفه ساختمان سوسیالیسم‌رابرعهده گرفتند •همین شکل تکامل یافته‌دموکراسی خلق (که‌امروز شکل خاص دیکتاتوری پرولتاریادرکشورهای اروپای شرقی‌است)بعنوان شکلی ازدیکتاتوری پرولتاریا شناخته شده‌است•

دولتهای دموکراسی خلقی درمرحله اول ودرجریان انقلاب دموکراتیک بدلیل مضمون وظایفی که در پیش داشته وهمچنین تناسب قواکه اعمال اراده سوسیالیستی ودیکتاتوری پرولتاریارا ناممکن میسازد ،ماهیتا هنوز قدرت خلق هستند وبهمین لحاظ خصلتی دموکراتیک دارند . دموکراسی خلق درمرحله اول هنوز وظیفه نابودی سرمایه‌را برعهده ندارد ،دولت "سرمایه‌شکن" نیست،وظیفه ساختمان سوسیالیسم‌ومحای استثمارگران بعنوان یك طبقه‌نیز پیش‌روی آن نیست. هدف ووظیفه‌حاکمیت"دموکراسی خلق "عبارتست ازخارج کردن جامعه ازچهارچوب سرمایه‌داری وگذار بی وقفه به‌انقلاب سوسیالیستی . باتوجه به این وظایف،تناسب قوا (یعنی نداشتن اکثریت قاطع) وکشاکش وکه بر که درد رون حاکمیت،این حکومت دیکتاتوری خلق است ونه دیکتاتوری طبقه‌کارگر.در "فرهنگ فلسفه" چاپ پروگرس(مسکو) پس ازتاکید براینکه دموکراسی خلق "یکی ازاشکال دیکتاتوری پرولتاریاست" چنین گفته‌شده‌است :

"دموکراسی خلق درجریان انقلاب دموکراتیک خلق درشماری ازکشورهای اروپای شرقی وآسیا پدیدارشد .این انقلابها تضادهای بین امپریالیستهای خارجی ،بورژوازی بزرگ داخلی وزمین داران راباائتلاف وسیعی از طبقات حل کرد وتحت رهبری حزب کمونیست انجام گرفت.انقلاب با تعمیق خود بطور فزاینده‌ای اقتصاد سرمایه‌داری را مورد تعرض‌قرارداد (ملی کردن وسایل تولید) ،ودرهمان حال‌نفوذ سیاسی بورژوازی رامحدود نمود . اصلاحات ارضی کەنقطه پایان بر بقایای فئودالیسم گذاشت واتحاد طبقه‌کارگرود هقانان راتقویت‌کرد ،دارای اهمیت بزرگی برای پیشرفت انقلاب دموکراتیک خلق بود . عمق یافتن اصلاحات دموکراتیک ،پیشرفت این انقلاب را بەسوسیالیسم تامین کرد . همراه بااین پروسه ،دموکراسی خلق کەدرآغازبعثابەدیکتاتوری‌دموکراتیک حلق عمل میکرد ،آغازبه برعهده گرفتن وظایف دیکتاتوری پرولتاریانمود ." (٦)

خصلت دموکراتیک حاکمیت‌دموکراتیک خلق درمرحله اول خود (انقلاب دموکراتیک) درمقاله‌ای به نام "اشکال سیاسی گذارازسرمایه‌داری بەسوسیالیسم" چنین مورد ارزیابی قرارگرفته است:

"دموکراسی توده‌ای برخلاف دولت شوروی فوراعهده‌دارظایف دیکتاتوری پرولتاریا نگردید . در برخی کشورهاکمونیستهاواحزاب کارگری ازهمان ابتدا هنوز اکثریت قوی درپارلمان وحکومتهای ائتلافی درمراحل اولیه انقلاب نداشتند .هرچند آنها نفوذ وسیعی درمیان مردم ،بخش وسیعی از دهقانان ،روشنفکران واقشاری کەازدیگراحزاب دنباله‌روی میکردند بدست آوردند . دراین شرایط دولت نوعی ازقدرت‌دموکراتیک مردمی‌بود کەمبارزه علیه‌فاشیسم ونوکرانش‌راقبل ازهرچیز هدف قرار میداد . ازنظرماهیت طبقاتی این قدرت‌دیکتاتوری دموکراتیک انقلابی کارگران‌ودهقانان بود .

ازهمان ابتدا طبقه کارگر نقش‌رهبری کننده‌رادرائتلاف دموکراتیک ایفامینمود ،امافورا پس‌از انقلاب دموکراتیک خلقی اودرقدرت‌بادیگران سهیم بود . این یك نوع‌دولت‌بینابینی وانتقالی بود که سرنوشت‌آن به‌آرایش‌نیروهای طبقاتی وبلوك عمومی دموکراتیک وبه نتایج مبارزه طبقاتی میان مردم‌زحمتکش‌وعناصرجناح راست‌بورژوازی‌ملی بستگی میبافت." (٧)

بدین ترتیب دموکراسی خلق ،بمثابه‌قدرت‌حلق برپایه‌اراده‌مشترک وواحد کارگران وزحمتکشان متکی است.ائتلافی است‌میان آنان وهمین امرنشانه خصلت‌دموکراتیک وهمانی آن است. اما "اراده‌مشترک" بەمعنی نفی رهبری یك طبقه درحاکمیت‌سیاسی نیست ونمیتواند باشد . لنین اراده‌مشترک یا واحد البتا را به معنی خواستهای مشترک طبقات انقلابی میداند . اودرد وتاکتیك نوشت:

"اراده ممکن است‌درموردی واحد باشد ودرمورد دیگرنباشد . فقدان وحدت درمسایل سوسیالیسم‌ومبارزه برای سوسیالیسم مانع وحدت درمسایل دموکراتیسم ومبارزه درراه‌جمهوری نمی‌گردد ." (٨)

وسپس می‌افزاید :

"فراموش‌کردن این موضوع یعنی فراموش‌نمودن جنبه همگانی انقلاب دموکراتیک. زیرا وقتی این

انقلاب "همگانی" بود، در این صورت در همان حدودی که این انقلاب حوایج وتقاضاهای همگانی را برآورده مینماید، در همان حدود هم وحدت اراده وجود دارد." (۹)

لنین این وحدت اراده را در مبارزه علیه حکومت مطلقه، سرواژ، سلطنت وممتازیت ویا در مبارزه با "گذشته" میداند بنابراین وحدت اراده پرولتاریا وزحمتکشان یك واقعیت عینی وناشی ازجنبه همگانی یا دموکراتیك انقلاب وخواسته‌های مشترك وهمگانی است ونباید به‌بهانه‌آن رهبری طبقه‌کارگر را برحاکمیت سیاسی مورد تردید قرار داد. اصولا در هرانقلاب وهرحاکمیتی یك رهبری وجود دارد. در تاریخ انقلابات لحظات بسیار نادر وزودگذری پیش‌میاید که بدلیل توازن طبقاتی هیچ قشر ویا طبقه‌ای نتواند رهبری خود را برحاکمیت اعمال کند. در هراتحادی ویا هربرنامه‌ای، آنکه نیرویش بیشتراست عملا رهبری را بدست میگیرد. مسکوت گذاردن امررهبری ویاآنگونه که حزب توده ایران میگوید "رهبری جبهه‌ای" ـ بدون تعیین نیروی رهبرد ر درون جبهه ـ امری پوچ وبی معناست. در جامعه امروزما سکوت در مورد رهبری طبقه کارگر به بهانه اینکه مبادا "اراده مشترك" نقض شود، در عمل بمعنای تایید وصحه گذاردن بررهبری نیروهای غیر پرولتری است.

به این واقعیت بسیارمهم باید توجه داشت که در حاکمیت متکی بر "اراده مشترك" اگرپرولتاریا نیروی رهبرباشد، همانا چنین حاکمیتی به‌اراده واقعا واحد ومشترك بدل خواهد شد. زیرا تنها در چنین صورتی است که انقلاب بااستواری وقطعیت در جهت اجرای وظایف خود که اراده مشترك ناشی ازآن است پیش خواهد رفت وبه قاطع‌ترین شکلی با "گذشته" تسویه‌حساب خواهد کرد ودر واقع اراده واحد را بسود "آینده" ومبارزه در راه سوسیالیسم تحقق خواهد بخشید. ودرست بالعکس رهبری نیروهای غیر پرولتری بردولت در جوامع سرمایه‌داری به‌معنی آغازنفی "اراده واحد" پرولتاریا وزحمتکشان بسود "گذشته" وسازش بابورژوازی خواهد بود.

توجه‌به‌جنبه عینی اراده واحد ما را از درغلطیدن بسمت دیگرخطا نیزمصون خواهد داشت. غالبا این سوال مطرح میشود که‌وقتی رهبری پرولتاریا برقدرت سیاسی تامین شد چرانمیتوان ساختمان سوسیالیسم را آغازکرد؟* توجه دقیق به‌این بحث ضروری‌است. اساس چنین سوالی دریکسان گرفتن دو مفهوم "رهبری" و "دیکتاتوری" است ودر عمل به‌نفی ضرورت دیکتاتوری پرولتاریا برای آغاز ساختمان سوسیالیسم ودرنتیجه رفرمیسم آشکار می انجامد. جمهوری دموکراتیك خلق یك ائتلاف است وبرپایه یك توازن قواپدید میاید. پرولتاریا نقش رهبررا باتکیه برچنین ائتلاف واتحادی بدست میاورد وبدون آن هرگز قادر به‌پیروزی واستقرار دموکراسی خلق نیست. این ائتلاف واتحاد طبقاتی نیزدارای مضمون معین است وتازمانی میتواند حفظ شود که در چهارچوبه‌این مضمون معین باقی بماند. این مضمون در واقع همان خواسته های دموکراتیك ومشترك ویا "مطالبات فوری" پرولتاریاست. طبقه‌کارگر میتواند بانیروی این اتحاد تنها اراده دموکراتیك خود راتحقق بخشد وبه‌آن اقدامات انقلابی دست بزند که مورد پشتیبانی متحدین در "ائتلاف همگانی" قرار دارد. پرولتاریا برای اعمال اراده سوسیالیستی خود نمی تواند برچنین ائتلاف، اتحاد وجبهه‌ای متکی شود. برای چنین اعمال اراده‌ای باید ائتلاف تازه‌ای شکل بگیرد. ائتلاف میان طبقه کارگر وتوده‌های استثمار شونده، تلاش پیش هنگام پرولتاریا در مرحله اول دموکراسی خلق برای اعمال دیکتاتوری خود یعنی نقض اراده مشترکی که متحدین براساس آن به ائتلاف رسیده‌اند وبناگزیر شکاف در جبهه و انقلاب وازدست دادن اکثریت.

بطورنمونه کشورهای آسیایی وافریقایی باسمت‌گیری سوسیالیستی را درنظربگیرید. حاکمیت سیاسی در این کشورها تحت رهبری مارکسیستی است. هدف بعدی تمام آنها نیز انقلاب سوسیالیستی واستقرار دیکتاتوری پرولتاریاست. اما این رهبری مارکسیستی امروز تنها میتواند درحیطه اقدامات دموکراتیك "اعمال دیکتاتوری" کند. زیرا تنها اینگونه اقدامات میتواند پشتیبانی وحمایت اقشار دموکراتیك را که بدون

*سازمان فدائیان خلق (گروه ۱۶ آذر) وظایف مشخص ساختمان سوسیالیسم را برعهده جمهوری دموکراتیك خلق میگذارد وازایجاد بخش سوسیالیستی اقتصاد بعنوان بخش رهبرد راین دوره، سخن میگوید.

آنان انقلاب زنده نخواهد ماند، جلب کند. "جهش" از این مرحله و ورود آوردن به اعمال اراده سوسیالیستی بدون تدارک لازم پایه طبقاتی آن بمعنای شکست خواهد بود.

در کشورهایی نظیر کشور ما نیز پیروزی طبقه کارگر و اقشار زحمتکش در مرحله اول انقلاب تنها بر پایه یک اتحاد دموکراتیک امکان پذیر است. در این مرحله امکان تفوق عظیم طبقه کارگر که بتواند پایه مادی استقرار دیکتاتوری پرولتاریا را فراهم سازد، نامحتمل است. این امر قبل از هر چیز ناشی از عواملی نظیر همگانی بودن انقلاب و شرکت وسیع اقشار غیرپرولتری در آن، حضور فعال خرده بورژوازی و بورژوازی در جامعه، سرکوب و دیکتاتوری و عدم وجود آزادیهای سیاسی و دموکراتیک که پرورش و تشکل طبقه کارگر را دشوار میسازد و عدم نضج عامل ذهنی می باشد. با استقرار جمهوری دمکراتیک خلق و تامین آزادیهای سیاسی و دموکراتیک شرایط مناسب برای ارتقاء نقش پرولتاریا در انقلاب و حاکمیت فراهم می آید. طبقه کارگر با انجام اقدامات انقلابی، اتحاد با عناصر زحمتکش و اقشار شونده را تقویت می کند و دولت دموکراسی خلق را به دیکتاتوری پرولتاریا فرا می روباند. شرط این فرارویی عبارتست از تحکیم مداوم نقش رهبری طبقه کارگر و قدرت سیاسی، جلب دستردهکارگران، دهقانان و زحمتکشان پیرامون حزب سیاسی طبقه کارگر و نقش فعال آنها در پیشبرد انقلاب و بالاخره بی اثر کردن تلاشهای خرده بورژوازی در راه کشاندن دولت دموکراتیک خلق به راه سازش با بورژوازی. این شرایط با پای گسترش و تعمیق تحولات دموکراتیک و مبارزه بی امان علیه تلاشهای سازشکارانه خرده بورژوازی امکان پذیر می شود. این مسئله پویژه مهمی است. نتیجه این مبارزه و نبرد "که بر که" به شرایط تاریخی و طبقاتی بستگی دارد. پرولتاریا در کشورهای اروپای شرقی توانست این مبارزه را با پیروزی به پایان برساند. در جریان این مبارزه بود که شکل نوینی از دیکتاتوری پرولتاریا که در اسلوبهای حکومتی و اشکال سازماندهی قدرت سیاسی (و نه از نظر ماهیت) با شکل شورایی آن در روسیه تفاوت داشت، متکی بر آداب و سنن و روحیات خاص کشورها ی پیروزمند پدید آمد.

ادعای دیگر ح. ت. ا در مورد اینکه "انقلابات دموکراتیک خلق ... در واقع انقلابهای سوسیالیستی هستند" نیز ادعایی کاملاً پوچ و بی اساس است. ح. ت. ا و سازمان ما (از جمله در مقاله "مرحله انقلاب، نیروهای محرکه انقلاب") چنین تبلیغ می کنند که یا انقلاب ملی و دموکراتیک یا انقلاب سوسیالیستی. این درک انحرافی است. در دوران معاصر انقلابات به دو نوع اساسی: دموکراتیک و سوسیالیستی تقسیم می شوند. انقلابات دموکراتیک خود از نظر نوع وظایف، نیروهای محرکه، ماهیت قدرت، خصلت تضادها، نزدیکی به سوسیالیسم و یک رشته عوامل دیگر کوناگونند. در فرهنگ مارکسیستی توجه به این تنوع بیش از پیش به چشم می خورد. بطور نمونه می توان به کتاب "انقلاب ها در جهان معاصر" نوشته فیلسوف شوروی ا. ا. پاولینکو اشاره کرد که ٤ نوع یا تیپ انقلاب دموکراتیک از جمله انقلاب دموکراتیک خلق را برشمرده و در مورد آن چنین نوشته:

"انقلاب دموکراتیک ـ مردمی به مقایسه ۳ تیپ انقلابهای دموکراتیک که بالاتر ذکری از آنها بعمل آمد گامی به پیش است. محمولاً در راس انقلاب دموکراتیک ـ مردمی کمونیستها قرار دارند." مادر نمونه های بالاتر نزدیدیم که انقلاب دموکراتیک خلق به دلیل نوع وظایف، ماهیت قدرت و ... بعنوان انقلاباتی دموکراتیک، ضد امپریالیستی و ضد فاشیستی شناخته شده اند. این انقلابات به مثابه مرحله انتقالی در رورد جامعه به انقلاب سوسیالیستی هستند. این مرحله انتقالی بسته به سطح رشد هر جامعه، چگونگی مبارزه طبقاتی و تناسب قوا می تواند زمانی دوتاه یا دراز تر بطول انجامد اما طبقه کارگر نمی تواند آنرا نادیده انگارد و یا از روی آن جهش کند. در این مرحله انتقالی باید یک رشته وظایف دموکراتیک، ضد امپریالیستی و ضد سرمایه داری حل گردد.

www.iran-archive.com

حزب توده ایران شاید این مسایل راخوب بداند ،امابرای نجات "انقلاب ملی ودموکراتیک" چاره ای جزچشم‌پوشیدن برآنهاو تحریف حقایق وجعل تاریخ نمی‌بیند. درهمان مقاله پیش‌گفته ،نامه مردم (شماره ۸۵) برای "اثبات" خصلت سوسیالیستی انقلاب دموکراتیک خلق ،درمورد انقلابات کشورهای جنوب شرقی آسیا بطورکامل سکوت کرده است. این سکوت،سکوتی است کاملا حسابگرانه ،زیرانمیتوان انقلابات دموکراتیک در ویتنام ،چین و... که تحت رهبری طبقه کارگروحزب کمونیست آن جریان یافت را انقلاب سوسیالیستی جازد.

* * *

حزب توده ایران درمقاله "برنامه نوین ح.ت.ا. رابیاموزیم" ،شعار "جمهوری دموکراتیک خلق" را شعاری "ضد لنینی" ومترادف باشعار "زنده‌باد حکومت کارگری" ترتسکی درسال ۱۹۰۵ ارزیابی کرده و خود معتقد است که "انقلاب دموکراتیک خلق ... درواقع انقلابات سوسیالیستی هستند" (۱۰). این نظرد رسازمان مانیزرواج دارد وبشکل ظریفتری درمقاله "مرحله‌انقلاب ،نیروهای محرکه انقلاب" (کار شماره ۳۲) انعکاس یافته‌است. درپخش پایانی مقاله ،ازطرح استراتژی وتاکتیک جملات مربوط به رهبری طبقه‌کارگرنقل شده ویلا فاصله نتیجه گرفته‌شده است که: "ما از هدف سوسیالیستی خود گامی به عقب نمی گذاریم" مقاله بطورغیرمستقیم این فکررا القا میکند که "تامین رهبری پرولتاریا" مترادف با "هدف سوسیالیستی" است.

هدف این‌بخش‌از نوشته نشان دادن این است که‌چگونه درپس‌علم کردن "شبح ترتسکیسم" و "جهش ازروی مراحل" وجازدن انقلابات دموکراتیک خلق بمثابه انقلابات سوسیالیستی واستدلالات مشابه لزوم رهبری طبقه‌کارگر درانقلاب دموکراتیک نفی میشود وهمراه باآن تناقضات بزرگ وسردرگم کننده به سیاست و برنامه راه میابد.

حزب توده ایران همانگونه که درپرنامه جدیدش هم‌اعلام کرده‌است، مرحله انقلاب ایران راکماکان "ملی ودموکراتیک" میداند وهرگونه انتقاد به‌این ارزیابی رابه‌عنوان "اعتقاد به انقلاب سوسیالیستی" مورد تخطئه قرارمیدهد. یکی ازمشخصه‌های اصلی "انقلاب" ح.ت.ا. برپایه نفی رهبری طبقه‌کارگر (حداقل در مراحل اولیه‌انقلاب) قرارگرفته‌است. "نامه‌مردم" شماره ۱۰۹ در "پیرامون برنامه‌نوین ح.ت.ا." مینویسد:

"انقلاب ملی ودموکراتیک نیزجزانقلابات ضد امپریالیستی ورهائی بخش‌ملی نیست. بااین فرق ماهوی که درهبری انقلابات ملی، ودموکراتیک نمایندگان بورژوازی بزرگ وحتی بورژوازی متوسط‌شرکت ندارند. بهمین سبب دربرنامه ح.ت.ا. مصوب کنفرانس‌ملی چنین‌ارزیابی شده‌است که رهبری سیاسی انقلاب با جبهه متحد خلق ... است."

سپس مقاله برای اینکه خیال همه‌راراحت‌کند که درمراحل فعلی ازهبری پرولتاریاد رجبهه متحد خلق خبری نیست، می نویسد:

"یکی ازویژگیهای دوران ماآنست که‌انقلاب ملی ودموکراتیک پس‌ازگذاراز مراحل گوناگون در صورت تامین رهبری طبقه کارگربه سوسیالیسم فرا می روید." (۱۱)*

این جملات بخوبی بیانگر آن است که حزب ،رهبری طبقه کارگرد رانقلاب فعلی راامری ناشدنی میداند. همین درک در نامه‌مردم شماره ۸۵ بصورت بازهم روشنتر وبدون ابهام بیان شده است:

"بدین سان میتوان گفت انقلاب ملی ودموکراتیک انقلابی است ضد امپریالیستی ،رهائی بخش‌ملی ودموکراتیک وهبری آن بدون شرکت کلان سرمایه‌داران ودرموارد ی حتی سرمایه‌داران متوسط تامین می گردد. انقلاب ملی ودموکراتیک راخرده‌بورژوازی شهری ،نمایندگان لایه‌هایی ازروشنفکران مترقی ومیهن دوست باشرکت زحمتکشان که‌دارای توانایی بالقوه سوسیالیستی هستند تحقق می بخشند." (۱۲)

* ح.ت.ا. درتمامی اسناد جدیدش،هرجاکه‌ازرهبری طبقه کارگر صحبت میکند ،بدون استثنا عبارت "پس‌ازگذاراز مراحل گوناگون" راهم اضافه میکند.

www.iranarchive.com

بار دیگر این جمله آخر را بخوانید • در اینجا درک واقعی حزب از انقلاب ملی و دموکراتیک به شکلی عالی فورموله شده است• این حزب تحقق "انقلاب" خود را نیز از خرده بورژوازی شهری و روشنفکران میطلبد و آنها را نیروهای محرکه فعال این "انقلاب" می شناسد • در طرح "حزب طبقه کارگر ایران" ، "زحمتکشان" یعنی کارگران و دهقانان تنها شرکت کننده و در واقع سیاهی لشکر هستند • حزب حتی حاضر نیست طبقه کارگر را از سایر "زحمتکشان" تفکیک کند و بر نقش مستقل آن تکیه نماید • و ما پائین تر خواهیم دید که چرا ؟ ! از چنین مارکسیست هایی انتظار جانبداری از رهبری طبقه کارگر در انقلاب فعلی را داشتن ، همانند کوبیدن میخ بر سنگ است•

از مجموعه نظرات حزب میتوان مشخصات انقلاب "ملی و دموکراتیک" را چنین برشمرد : ۱ــ نیروی محرکه اصلی و فعال این انقلاب ، خرده بورژوازی شهری و نمایندگان لایه هایی از روشنفکران مترقی و میهن پرست هستند • به "زحمتکشان" تنها نقش درجه دوم "شرکت کننده" واگذار میشود • ۲ ــ در رهبری این انقلاب بورژوازی بزرگ و در موارد ی بورژوازی متوسط شرکت ندارند ، اما بهرحال رهبری در دست اقشار غیر پرولتری (میانی) است• زیرا اگر رهبری در دست طبقه کارگر قرار گیرد ، آنوقت انقلاب به انقلاب سوسیالیستی و حکومت به "حکومت کارگری" بدل میشود و صد البته این "چپ روی" و "ترتسکیسم" است•

دلیل این همه "واقع بینی" چیست؟ حزب توده جامعه ایران را جامعه ای عقب مانده و طبقه کارگر را طبقه ای نابالغ ، طبقه ای که به قیم احتیاج دارد ، میشناسد • رهبری حزب این تفکر را ابتدا با صراحت بی نظیری در "طرح برنامه" خود اعلام کرد و نوشت :

"طبقه کارگر ایران هم میتواند چه در راه تامین آزادیهای دموکراتیک و چه در راه مبارزه استقلال طلبانه و چه در راه ایجاد تحولات بنیادی در زندگی اجتماعی ــ اقتصادی نقش مهمی ایفا کند" (دقت کنید : طبقه کارگر ایران هم میتواند در راه ••• نقش مهمی ایفا کند • ولی •••) "ولی عدم تکامل روند تقسیم بندی طبقاتی سرمایه داری و عدم رشد تضاد طبقاتی برخاسته از آن ، یعنی تبدیل نشدن تضاد کار و سرمایه به تضاد عمده بالفعل در جامعه از سویی و پراکندگی کارگران و تاثیر تبلیغات بورژوایی و خرده بورژوایی از سوی دیگر ، مانع اساسی بهره گیری از نیروی طبقه کارگر در جهت اعمال رهبری بلا واسطه این طبقه در شرایط کنونی است•" (۱۲)

این سخنان را نیز چندین باره بخوانید ! چون تضاد کار و سرمایه به تضاد عمده بالفعل تبدیل نشده (و فراموش نکنیم که صحبت از انقلاب دموکراتیک است) و کارگران پراکنده اند و بورژوازی و خرده بورژوازی "تبلیغات" میکنند ، پس "اعمال رهبری بلا واسطه" ناممکن است و در نتیجه "اعمال رهبری بلا واسطه" تنها زمانی که تضاد کار و سرمایه به تضاد "عمده بالفعل" تبدیل شد (یعنی انقلاب سوسیالیستی) امکان پذیر میشود !! باید پرسید آخر کدام انقلاب دموکراتیک تضاد کار و سرمایه به تضاد "عمده بالفعل" تبدیل میشود تا "اعمال رهبری بلا واسطه" ممکن شود ؟ تمام عصاره این فکر چنین است : چون انقلاب سوسیالیستی نیست ، پس اعمال رهبری طبقه کارگر نیز ناممکن است•

این جملات هرچند در برنامه جدید حزب حذف شد ، اما اثراتش همانطور که در نقل قولهای بالا دیدیم همچنان باقی است• رهبران حزب در برنامه جدید ، حتی برای رفع "سوءتفاهم" از آنچه که در "طرح برنامه" نوشتند ، نیز حاضر نشدند بر صلاحیت این طبقه برای رهبری انقلاب فعلی مُهر تایید بزنند • در برنامه جدید تنها از استواری ، پیگیری و انقلابی گری طبقه کارگر (که جزو ماهیت طبقه کارگر در هر جای دنیاست) و از نقش تعیین کننده (؟) آن سخن رفته است *

---

* این نقش "تعیین کننده" نیز از آن واژه هایی است که همه جور می شود تفسیرش کرد و مثلا همان چیزی را از آن در ک کرد که در جریان انقلاب بهمن شاهد آن بودیم و حزب از آن بعنوان "نقش قاطع در پیروزی انقلاب نام می برد • اما مسئله اصلا بر سر این نیست • مسئله نه بر سر نقش "تعیین کننده" بلکه بر سر "نقش رهبری کننده" است • رهبری حزب باید روشن کند که آیا برای طبقه کارگر رسالت "رهبر انقلاب توده ای" را در همین مرحله از انقلاب می شناسد یا نه ؟

www.iran-archive.com

علیرغم نظرات فوق حزب توده ایران در همان برنامه جدید اعلام کرده است:

"تداوم پیگیر و پیروزی نهایی این انقلاب در گرو اعمال رهبری حزب واحد پیشاهنگ طبقه کارگر است و حزب توده ایران در این راه مبارزه می کند."

فورمول "تداوم پیگیر و پیروزی نهایی" که اکنون به وفور در ادبیات حزب و سازمان ما بکار برده می شود، دو هدف را دنبال می کند. اول: وظیفه رهبری را در مراحل اولیه انقلاب از دوش طبقه کارگر برمی دارد و آنرا به آینده های نامعلوم، نامشخص و مبهم حواله میدهد که هیچکس هنوز نتوانسته است مشخصات آنرا کشف کند. دوم: اپورتونیسم را از اتهام "نفی رهبری" تبرئه میکند و این نکته کم اهمیتی نیست. فشار مجموعه جنبش کمونیستی چنان است که اکنون هر حزب و سازمان که بخواهد خود را مدافع مارکسیسم ـ لنینیسم اعلام کند، مجبور است بنوعی هواداری خود را از رهبری طبقه کارگر در انقلاب دموکراتیک اعلام کند. دوران "فراروئیدن دموکراسی انقلابی به سوسیالیسم" در جنبش ما بسر آمده است!

اما حتی این فورمول حزب نیز با سایر نظرات آن در تناقض است ونمی توان بادیده اطمینان به آن نگریست. حزب توده ایران مدعی مبارزه در راه تامین رهبری پرولتاریاست. در عین حال این حزب رهبری پرولتاریا برانقلاب دموکراتیک (یعنی همان جمهوری دموکراتیک خلق) را بنام انقلاب سوسیالیستی تخطئه کرده است. این تناقض را چگونه باید حل کرد؟ به کدام یک باید باور کرد؟ به این تعارف یا آن تحریف؟ "اعمال رهبری حزب واحد پیشاهنگ طبقه کارگر" همان دموکراسی خلقی است و حزب توده ایران از ابتدا آنچه که گفته اعتقاد دارد یا باید بپذیرد که "انقلاب ملی ودموکراتیک" اولی پیروزی نهایی باید به انقلاب دموکراتیک خلق فرارویدو بپذیرد که در ایران پیروزی انقلاب دموکراتیک جز استقرار جمهوری دموکراتیک خلق معنای دیگری ندارد ویا از ادعای مبارزه در راه رهبری بر انقلاب دموکراتیک دست برداشته است.

یکبار دیگر نظرات حزب توده ایران را در مسئله مورد بحث خلاصه کنیم:

۱. انقلابات دموکراتیک خلق (انقلابات تحت رهبری طبقه کارگر) در واقع انقلابهای سوسیالیستی هستند.

۲. انقلاب در پیش ما در مرحله "ملی و دموکراتیک" است و بنابراین توسط "خرده بورژوازی شهری و..." تحقق نمیابد.

۳. حزب توده ایران برای تامین رهبری طبقه کارگر در انقلاب دموکراتیک مبارزه میکند.

واکنون ما میپرسیم، اگر بر فرض محال مبارزه حزب توده در راه کسب رهبری نتیجه داد و این حزب رهبری "جبهه متحد خلق" را بدست گرفت چه خواهد کرد؟ چون انقلاب ما کماکان در مرحله "ملی و دموکراتیک" است و نباید از آن به انقلاب سوسیالیستی "جهش" کرد، از این پیروزی صرفنظر میکند و رهبری انقلاب بورژوازی را در قدرت برخاسته از آن را به خرده بورژوازی واگذار خواهد کرد؟ همین فکر یا اندکی تغییر به شکل دیگری هم تکرار میشود. یعنی رهبری طبقه کارگر را بر انقلاب دموکراتیک می پذیرد، اما همین رهبری را بر قدرت سیاسی مترادف با دولت سوسیالیستی و یا دیکتاتوری پرولتاریا میخواند و آنرا از برنامه مرحله دموکراتیک حذف میکند. در اینجا رهبری بر انقلاب و بر قدرت سیاسی دو چیز جدا از هم در نظر گرفته شده و ارتباط آنها با هم قطع می شود. ممکن است در شرایطی پرولتاریا رهبری انقلاب را در دست بگیرد، اما نتواند این رهبری را بر قدرت سیاسی اعمال کند. اما بهمان اندازه و حتی بیشتر از آن امکان پذیر است که رهبری بر انقلاب پیروزمند به رهبری بر قدرت سیاسی بیانجامد. آیا از همین امروز و در همین مرحله دموکراتیک باید پرولتاریا را به مبارزه برای بدست گرفتن رهبری حاکمیت برآمده از انقلاب فراخواند یا چنین فراخوانی را فراخواندن "دیکتاتوری پرولتاریا" تلقی کرده و از آن احتراز کرد؟ و اگر پیروزی انقلاب موجب روی کار آمدن حاکمیتی به رهبری طبقه کارگر شد، چه باید کرد؟ به بهانه دموکراتیک بودن انقلاب از "ثمره پیروزی" دست کشید و رهبری حکومت را به نیروی دیگری سپرد؟ ظاهرا مسایل عجیبی است. اما این مسایل ریشه در منشویزم دارد و تاریخ یکبار از زبان لنین به آنها پاسخ داده است:

"می خواهند در انقلاب بورژوازی شرکت کنند... آنها حتی حاضرند قیام مردم را رهبری نمایند."

www.iran-archive.com

بمنظور آنکه بلا فاصله پس از پیروزی (یا شاید درست در آستان پیروزی؟) از این رهبری صرفنظر کنند. یعنی بمنظور آنکه از ثمره‌های پیروزی استفاده نکنند وتمام ثمره‌های آنرا کلا به بورژوازی واگذار کنند" (۱٤)

تفاوت آنچه که منشویکها میگفتند با آنچه که دوستان ما میگویند در این است که اولیها میگفتند چون انقلاب بورژوازی است باید رهبری انقلاب وحاکمیت آنرا به بورژوازی واگذار کرد ودومیها میگویند چون انقلاب ما سوسیالیستی نیست، پرولتاریا نباید ودر واقع نمی تواند رهبری انقلاب وحاکمیت آنرا بدست گیرد!

در پس حمله به شعار "جمهوری دموکراتیک خلق"، نفی رهبری طبقه کارگر بر انقلاب دموکراتیک تبلیغ میشود، اما پیروزی قطعی این انقلاب در میهن ما تنها از طریق استقرار جمهوری دموکراتیک خلق (یعنی قدرت دموکراتیک توده‌ها به رهبری طبقه کارگر) وفراروئی آن به انقلاب سوسیالیستی امکان پذیر است. مبارزه در راه سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی وبرقراری جمهوری دموکراتیک خلق نه وظیفه فردا، که وظیفه همین امروز پرولتاریای آگاه میهن ماست.

اسماعیل — ۱۵ فروردین ۱۳٦٦

فواد

زیر نویسها

۱. نامه مردم. شماره ۱۳۵. برنامه نوین ح.ت.ا. رابیاموزیم
۲. تجارب جنبش جهانی کمونیستی وکارگری. بخش "دیکتاتوری پرولتاریا، ماهیت واشکال آن"
۳. همان جا. تاکید از من
٤. لنین. دوتاکتیک...
۵. همان جا. تاکید از من
٦. فرهنگ فلسفه، چاپ مسکو. تاکید از من
۷. مبانی فلسفه مارکسیسم ـ لنینیسم. تاکید از من
۸. لنین. دوتاکتیک...
۹. همان جا
۱۰. نگاه کنید به مقالات "برنامه نوین ح.ت.ا. رابیاموزیم" نامه مردم شماره ۱۳۵ و "درباره برخی مسایل دموکراسی ملی، دموکراسی انقلابی ودموکراسی خلقی" نامه مردم شماره ۸۵
۱۱. نامه مردم. شماره ۱۰۹. پیرامون برنامه نوین ح.ت.ا.
۱۲. همان جا. شماره ۸۵
۱۳. همان جا. شماره ۸٤
۱٤. لنین. دوتاکتیک... تاکید ها از خود لنین.

www.iran-archive.com

مبارزه در راه وحدت جنبش کمونیستی ایران

قطعنامه پلنوم وسیع فروردین ۶۵ سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) برای مبارزه در راه وحدت همه پیروان سوسیالیسم علمی در رحزب واحد طبقه کارگر ایران وظایف زیر را تعیین کرده است:

"۱ـ مبارزه در راه حفظ، تحکیم و گسترش وحدت فکری و سیاسی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و حزب توده ایران ـ گردانهای پیشاهنگ طبقه کارگر ایران، با هدف ارتقاء آن به سطح وحدتی همه جانبه.

۲ـ مبارزه در راه تامین وحدت فکری و سیاسی سازمان با سایر سازمانهای مارکسیست ـ لنینیست ایران بر اساس مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری"

در بررسی این قطعنامه باید به نکات زیر پاسخ داد: ۱ـ کدام متد ولوژی بر قطعنامه فوق الذکر ناظر بوده است. ۲ـ چرا در این قطعنامه حزب توده ایران در ترازی بالاتر از سایر سازمانهای مارکسیست ـ لنینیست ایران قرار گرفته است. ۳ـ مبارزه در راه تامین وحدت با سایر سازمانهای مارکسیست ـ لنینیست ایران بر اساس م ـ ل و انترناسیونالیسم پرولتری به چه معناست.

بحث پیرامون متد ولوژی "وحدت" و "مرزبندی" در جنبش کمونیستی در شرایط تکوین جریان "اقلیت" در سازمان ما شکل گرفت. به مثابه متد برای تعیین مرزها و وحدت میان کمونیستها "اقلیت" می گفت: قبل از پرداختن به "کلیات" ما باید تحلیل از حاکمیت و تاکتیک کمونیستها در برخورد با آنرا مورد بحث قرار دهیم، برنامه تدوین کنیم و بدین ترتیب میان مارکسیسم ـ لنینیسم اصیل با اپورتونیسم و رویزیونیسم مرزبندی کنیم.

ما می گفتیم: وحدت حول برنامه سیاسی و تاکتیک، وحدتی بی اساس و شکننده است که با تغییر موقعیت و تحول اوضاع قطعا درهم می شکند. برای تشکیل "جبهه متحد خلق" و حتی "اتحاد چپ" می توان بر اساس برنامه و تاکتیک حرکت کرد. اما آنچه مبنای وحدت برای تشکیل حزب واحد طبقه کارگر است، همانا ایدئولوژی است. مبنای وحدت در جنبش کمونیستی و مرزبندی با جریانات اپورتونیستی و رویزیونیستی، مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری است.

اکنون با پایبندی به همان متد، قطعنامه پلنوم فروردین ۶۵، مبنای وحدت میان کمونیستهای ایران را همچنان مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری می شناسد. بر همین اساس است که بحث پیرامون رابطه سازمان ما با حزب به اصطلاح کمونیست ایران یا حزب رنجبران نه بر مبنای برنامه آنان برای تحول آتی در ایران و نه بر مبنای استراتژی و تاکتیک آنها، نه بر اساس درکشان از مرحله انقلاب و نیروهای محرکه آن، بلکه در روحیه نخست و پیش از همه مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری است. ما پیش از آنکه به برنامه آنها توجه کنیم، جایگاه آنها در صف بندی نیروها در جهان معاصر، انترناسیونال و صفوفی که این احزاب در آن قرار دارند، درک آنها از سوسیالیسم و امپریالیسم، تضادهای جهان معاصر، تبیین آنان از نیروهای صلح، دموکراسی، استقلال و سوسیالیسم در دنیای امروز و با همین معیارها آنان را به کلی از دایره وحدت مورد نظرمان در جنبش کمونیستی بیرون می دانیم.

راه تکاملی که سازمان ما تاکنون طی کرده است، امروز او را در صفوف میلیونها کمونیستی جای داده که در احزاب برادر در سراسر جهان متشکلند. هم پیوندی با این خانواده کبیر و اعتقاد به اصول و مبانی که اساس وحدت این احزاب است، همان اصول و مبانی است که کمونیستهای ایران باید در نخستین گام برای وحدت بر آن تکیه زنند. اما مبنای وحدت کمونیستها در عرصه ملی به همین جا ختم نمی شود به همین دلیل است که قطعنامه پلنوم فروردین ۶۵، بدنبال مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری، برنامه و اساسنامه واحد را برای وحدت کمونیستهای ایران اضافه می کند. برای فرا آوردن همه پیروان سوسیالیسم علمی در رحزب واحد طبقه کارگر ایران، ضرور است که بحث، گفت و شنود، اتحاد

www.iran-archive.com

عمل ،تبادل نظر و همفکری برای دستیابی به برنامه و اساسنامه واحد نیزصورت بگیرد • در پروسه پیشرفت این روند است که قادر خواهیم شد براختلاف نظرها در این عرصه نیز غلبه کنیم • و به شرط عمت جدی برای وحدت و در پرتو برخورد رفیقانه ما قادریم که براین مشکلات نیز پیروز شویم • چنین است متد اولوژی ناظر بر قطعنامه وحدت •

براساس متد ولوژی پیش‌گفته ، قطعنامه پلنوم فروردین ۶۵ ،مبارزه در راه وحدت با حزب توده ایران را در ترازی بالاتر از دیگر سازمانهای جنبش چپ ایران قرار داده است • اساس استدلال برای چنین تمایزی درک واحد ما و حزب توده ایران از مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری ،یعنی شالوده های وحدت کمونیستهاست • باتکیه براین شالوده استوار وحدت است که مبارزه برای رسیدن به برنامه و اساسنامه واحد میان این دو سازمان در دستور کار قرار می گیرد •

اما دیدگاهی که بانتیجه گیری فوق مخالف است ،چنین استدلال می کند :

الف ـ می گوئید اساس وحدت کمونیست های ایران ،مارکسیسم ـ لنینیسم و انترناسیونالیسم ـ پرولتری است • اما باید دید که کدام مارکسیسم ـ لنینیسم و کدام انترناسیونالیسم پرولتری ؟ باکدام معیارها می توان ثابت کرد که حزب توده ایران مارکسیست ـ لنینیست و معتقد به انترناسیونالیسم پرولتری است ؟ آیا درک حزب از این اصول درکی انقلابی است یا رفورمیستی و اپورتونیستی ؟

واقعیت آن است که بسیاری از دروهبای چپ ،امروزه خود را مدافعین سرسخت مارکسیسم ـ لنینیسم قلمداد می کنند و دیگران را به انواع اتهامات ، " رویزیونیست " ، " رفورمیست" و "اپورتونیست" متهم می نمایند • باید دید که ملاك تمیز این مدعیان ،از مارکسیسم ـ لنینیسم کدام است و ملاك و معیارهایی که جدایی حزب توده ایران را از این انحرافات ثابت می کند ،چیست

برای پاسخ به این سوال ،ضرورت دارد اشاره کوتاه به زمینه های تاریخی پیدایش انحرافات ومرزبندی با آنها در جنبش کارگری بیاندازیم تا در همین روند ،ملاك و معیارهای خویش را نیز بازگو کنیم •

لنین می نویسد : " بین آموزشهایی که مربوط به طبقه کارگر می باشد و اکثرا در بین پرولتاریا روان دارد ،مارکسیسم ابدا و به هیچ وجه دفعتا وضع خود را مستحکم نکرد • مارکسیسم طی نیم قرن اول موجودیت خود (ازسالهای ۴۰ قرن نوزدهم) با تئوری هایی که از اساس با آن دشمن بودند ،مبارزه می کرد • در نیمه اول سالهای ۴۰ مارکس و انگلس با هگلیست های جوان راه یکال که پیرو نظر ایدآلیسم فلسفی بودند ،تصفیه حساب نمودند • در اواخر سالهای ۴۰ در رشته آموزشهای اقتصادی ،مبارزه علیه پرود ونیسم آغاز شد • سالهای ۵۰ ،این مبارزه سرانجام پایان یافت : انتقاد از احزاب و آموزشهایی که در خلال سالهای طوفانی ۱۸۴۸ متظاهر شده بود • در سالهای دهه ۶۰ ،مبارزه عرصه تئوری عمومی قدم به عرصه ای می گذارد که به نهضت مستقیم کارگری نزدیکتر است با کمونیسم از انترناسیونال اول طرد می شود • در آغاز سالهای ۷۰ در آلمان برای مدت کوتاهی مولتبر پرود ونیست به میدان می آید • در پایان سالهای ۷۰ هم دورینگ پوزیتیویست ظهور می کند • ولی نفوذ این و هم آن در میان پرولتاریا دیگر بکلی ناچیز است • اکنون دیگر مارکسیسم بدون چون و چرا برکلیه ایدئولوژی‌های دیگر در جنبش کارگری غلبه می کند • ولی هنگامی که مارکسیسم عرصه را بر تمام آموزشهای کم و بیش جامع خصم عنید نمود ،آن تمایلاتی که در چارچوب این آموزشها قرار داشتند بجستجوی راههای دیگر افتادند • شکل و انگیزه های مبارزه تغییر کرد ولی مبارزه ادامه داشت • به این ترتیب سالهای ۹۰ قرن گذشته با مبارزه جریان ضد مارکسیستی در درون مارکسیسم آغاز شد •• برنشتین که سابقا یکی از مارکسیست های ارتدکس بود با هیاهوی فراوان و با جامع ترین بیان به " اصلاح " آموزش مارکس به رویزیونیسم پرداخت •• سوسیالیسم ماقبل مارکس شکست خورده

www.iran-archive.com

و حالا دیگر نه در زمینه خاص خود ، بلکه به عنوان رویزیونیسم در زمینه عمومی مارکسیسم به مبارزه ادامه می دهد . " (۱)

درست در پایان همین سالهای ۹۰ است که پرچم دفاع از مارکسیسم و مبارزه علیه اپورتونیسم و رویزیونیسم در دست لنین و حزب سوسیال دموکرات روسیه قرار می گیرد ، زیرا: به یک معنی" مرکز جنبش کارگری جهان به روسیه انتقال یافته بود." مبارزه میان مارکسیسم و اکونومیسم و سپس در دفاع از ضوابط تشکیلاتی حزب تراز نوین طبقه کارگر ، صف بندی میان بلشویسم و منشویسم ـ که تظاهر مارکسیسم انقلابی و اپورتونیسم بودند ـ را ایجاد می کند . صحنه دیگری از این مبارزه تعیین استراتژی و تاکتیک برای انقلاب دموکراتیک روسیه در عصر امپریالیسم بود . سرانجام با آغاز جنگ جهانی اول و خیانت سران انترناسیونال دوم ، صف بندی بین المللی میان این دو اندیشه ، یکی انقلابی و دیگری انحرافی ایجاد می شود . با غلبه اپورتونیسم بر انترناسیونال دوم (۱۹۱٤ ـ ۱۸۸۹) ، کار به ورشکستگی ننگین این انترناسیونال می انجامد .

" انترناسیونال سوم در واقع در سال ۱۹۱۸ بوجود آمد و این هنگامی بود که پروسه دیرینه سال مبارزه علیه اپورتونیسم و سوسیال شوونیسم ، بویژه در دوران جنگ کار را به تشکیل احزاب کمونیست در یک سلسله از کشورها کشاند . انترناسیونال سوم رسما در نخستین کنگره آن منعقده در مارس ۱۹۱۹ در مسکو تاسیس یافت . " (۲)

با پیروزی انقلاب اکتبر ، تحکیم مارکسیسم ـ لنینیسم در جهان و تشکیل انترناسیونال سوم ، مرزبندی درجنبش کارگری میان اپورتونیسم و کمونیسم به مرزبندی تشکیلاتی نیز منجر شد . نیروئی که در خارج از این انترناسیونال قرار داشت و به تقابل با آن می پرداخت ، تجلی بارز انحراف و اپورتونیسم بود . کمینترن به مثابه سازمان بین المللی و مرکزیت واحد کمونیستهای جهان عمل می کرد . در این دوره هویت کمونیستی احزاب در کشورهای مختلف جهان را این مرکزیت واحد برسمیت می شناخت و یا مردود اعلام می کرد .

پس از جنگ جهانی دوم و تشکیل جامعه کشورهای سوسیالیستی ، احزاب کمونیست جهان ادامه حیات کمینترن ـ به مثابه مرکز واحد تشکیلاتی ـ را غیر ضرور تشخیص دادند . اما انحلال این ارگان اجرایی و مرکزیت واحد به معنای از میان رفتن مبانی وحدت کمونیست ها نبود . انحلال کمینترن و آغاز مرحله نوین در مناسبات احزاب کمونیستی ، بدلیل گسترش چشمگیر جنبش کمونیستی در مقیاس جهان و تکامل احزاب کمونیست بود . این امر همانا تکامل مناسبات و پیوندهای انترناسیونالیستی میان احزاب جهان را معنا می داد . جنبش کمونیستی در شیوه های متناسب با این سطح تکاملی ، از طریق تشکیل جلسات مشاوره و همکاری و همفکری در تعیین خط مشی عمومی جنبش کمونیستی جهانی ، با گسترش مناسبات ۲ جانبه و چند جانبه در سطح قاره ها و مناطق ، ایجاد نشریاتی برای تبادل تجارب مثل " مسائل صلح و سوسیالیسم " توانستند همبستگی انترناسیونالیستی میان خود را در سطحی ارتقا یافته تر پیش ببرند . جلسات تاریخی مشاوره بین المللی احزاب برادر در سالهای ۵۷ ، ۶۰ ، ۶۹ و پس از آن جلسات متعدد احزاب کمونیستی کشورهای سوسیالیستی ، احزاب کمونیست اروپا ، امریکای لاتین و کارائیب ، کشورهای عربی حاورمیانه ، کشورهای مدیترانه شرقی ، خاور نزدیک و میانه و دریای سرخ و بالاخره کنفرانس های علمی خط مشی عمومی کمونیست ها در مبارزه علیه امپریالیسم و مبارزه برای صلح ، دموکراسی ، ترقی اجتماعی و سوسیالیسم را تحکیم و موفقانه به پیش برده است . اسناد کنفرانس جهانی احزاب کمونیست در ژوئن ۶۹ تصریح دارد : " اشکال همکاری بین احزاب برادر که از بوته آزمایش گذشته ، عبارت است از مشاورات دو جانبه ، برخوردهای منطقه ای و مشاوره بین المللی که بر پایه اصول مورد قبول جنبش کمونیستی انجام می گیرد . "

بنابراین ملاک و معیار مابرای مرزبندی میان مارکسیسم لنینیسم با اپورتونیسم ، همان ملاک و معیارهای کمونیست سراسر جهان است . آن جریاناتی که در پروسه انکشاف خود با جنبش جهانی کمونیستی

www.iran-archive.com

مرزبندی می کنند و به مقابله باآن بر می خیزند ،خود را از احزاب کمونیست برادر جدا می کنند و در مقابل آنها قرار می گیرند ،تجلی بارز اپورتونیسم و رویزیونیسم هستند • تجربه تاریخ چه در زمان انشعاب تروتسکیست ها ،چه در زمان جدایی مائوئیسم از جنبش کارگری و چه در درگیری رویزیونیست های اروپائی در دهه ۶۰ (شیک ،گارودی ،فیشر) و چه در تجربه کمونیسم اروپائی " (النیشتین ، کاریلو و ۰۰۰) صحت این ادعا را ثابت می کند • وجه مشخصه تمامی آنها آنتی کمونیسم ،آنتی سوویتیسم و سرانجام انشعابگری در جنبش کمونیستی است •

درست با همین معیار و ملاک و با تاکید بر همبستگی انترناسیونالیستی،حزب توده ایران در طول تاریخ ۴۵ ساله اش با احزاب کمونیست برادر است که می توان ثابت کرد وارد آوردن هرگونه اتهام " اپورتونیست " و " رفورمیست " به آن یاوه ای بیش نیست • تکیه گاه پرقدرت حزب توده ایران در طول تاریخش علیرغم هجوم ها و یورش های مکرر ارتجاع همین همبستگی کمونیست های دنیا با او بوده است. نقطه قوتی که گروه " کشتگر " را وادار می کند با غیظ دندان به هم بساید و اعلام کند : " تاریخ ایران نشان می دهد در شرایطی که عاملان دیدگاه ناسیونال نیهلیستی (ح • ت • ۹) به دلیل شکستشان در جریان مبارزه طبقاتی در داخل به مرز نابودی رسیده اند ،وقتی حضورشان در داخل به عنوان یک جریان سیاسی ـ تشکیلاتی از بین رفته است، حمایت بین المللی نقش عمده را در حفظ و ادامه حیات آن ایفا نموده است • "(۳) اما گروه کشتگر در مورد ماهیت این" حمایت بین المللی " خاموش می ماند و نمی گوید که این حمایت همانا از سوی احزاب کمونیست جهان به مثابه گردانهای پیشاهنگ طبقه کارگر بین المللی بوده است •

در مقابل نظریه ای که در بالا ارائه شد ،می گویند : درک شما از جنبش جهانی کمونیستی ،درکی متافیزیکی است • زیرا میان این جنبش و اپورتونیسم دیوار چین می کشید • هم اکنون احزابی نظیر حزب کمونیست ایتالیا ،ژاپن و اسپانیا در مجموعه احزاب برادر حضور دارند ،در جلسات و گردهمایی های آنها شرکت می کنند و در عین حال دچار انحرافات جدی از مارکسیسم ـ لنینیسم هستند • پس استدلال شما مبنی بر اینکه چون حزب توده ایران در چنین مجموعه ای قرار گرفته پس " اپورتونیست " نیست نادقیق است •

باید پاسخ داد : اشاره شما به پدیده های بینابینی و در حال گذار در جنبش کمونیستی درست است • واقعیت آن است که جنبش جهانی کمونیستی با آنکه خط و مرز جدی با اندیشه های انحرافی احزاب فوق الذکر دارد یعنی رد دیکتاتوری پرولتاریا از سوی آنها، دفاع از پلورالیسم سیاسی در سوسیالیسم سینه چاک داد نشان برای فقدان دموکراسی و حقوق بشر در کشورهای سوسیالیستی و ۰۰۰ را انحراف از م ـ ل تلقی می کند اما برای تسریع جدائی نهایی آنها از جنبش کمونیستی نمی کوشد بلکه برعکس با تقویت جریانات سالم در میان آنها ،با پیشبرد بحث و گفتگوهای رفیقانه میان احزاب تلاش می کند تا بر این انحرافات غلبه کند • تجربه نشان داده که اگر این روند ها موفقانه پیش نروند ،سرانجام کار جدایی است •

اما از اشاره به این موارد مشخص کدام نتیجه گیری را باید کرد • تایید وجود این پدیده های بینابینی در بحث مورد نظر ما چه تغییری را ایجاد می کند ؟ آیا می توان حزب توده ایران را در کاتاگوری این پدیده های در حال گذار گنجاند ؟ زندگی ثابت کرده است که اعتقادات حزب با هزار من سریش هم به چنین جریاناتی قابل اتصال نیست • اتهامی که اکنون به حزب وارد می شود ،درست از زاویه عکس این مطلب است • حزب اکنون زیر ضربه است که چرا "تمام و کمال " و " بدون هیچ انتقادی " ، احکام احزاب " ارتدکس " کمونیست در جنبش جهانی را پذیرفته است • یک جو انصاف نشان می دهد که اکنون این منتقدین و مخالفین حزب توده ایرانند که با ایده های این جریانات بینابینی نزدیکی و قرابت دارند • در عین حال نوع برخورد احزاب محکم جنبش کمونیستی با حزب توده ایران و جریانات

مخالف و منشعب از آن درستی همین حکم را ثابت می کند .

ب ــ ادعا می شود که درك حزب توده ایران از انترناسیونالیسم ، درکی انحرافی و " ناسیونال ــ نیهیلیستی " است . لذا در همان مبانی ایدئولوژیك دچار انحراف اساسی است . و برای اثبات این حکم استدلالی از این نوع می شود : " ... در انترناسیونالیسم حزب توده همرنوع استقلال احزاب عملا با منافع شوروی در تقابل قرار می گیرد و انترناسیونالیسم را نقض می کند . " (۴) و یا مختصرترین تعریف انترناسیونالیسم توده ای چنین است : ترجمه دیپلماسی شوروی به زبان فارسی " (۵) و باز کوشش حزب توده در کشور خویش منحصرا و مطلقا کوششی است برای تامین منافع دیپلماتیك و اقتصادی اتحاد شوروی در ایران . " راه کارگر در جایی دیگر در پاسخ به یکی از "خوانندگان" خودکه پرسیده است چرا احزاب کمونیستی کشورهای سوسیالیستی ، حزب توده ایران را به رسمیت می شناسد ، می گوید : " حزب کمونیست اتحاد شوروی آن احزاب کمونیستی را به رسمیت می شناسد که از سیاست خارجی اتحاد شوروی دفاع کنند . "

کشتگری ها هم در مورد این " انحراف " ، چنین قلمفرسایی می کنند : " انحراف ناسیونال نیهیلیستی انحرافی است که سیاست و پراتیك کمونیستها را از زمینه ملی و منافع کارگران و زحمتکشان کشور جدا می کند و به جای آن مصالح سیاست خارجی و دیپلماسی کشورهای سوسیالیستی را در مرکز عمل کمونیستها قرار می دهد . " (۶) و در جایی دیگر اضافه می کند : " سازمان اکثریت نه تنها هیچ انتقادی به ناسیونال نیهیلیسم حزب توده ، به مناسبات دنباله روانه آن با حزب کمونیست اتحاد شوروی ــ که ناقض اصول استقلال و عدم مداخله در امور داخلی یکدیگر است ــ و به مسئولیت هر دو طرف در برقراری و تداوم این مناسبات نکرده ، بلکه خود نیز تمام انرژی اش را در تقلید از حرکات سنتی حزب توده بکار گرفته و بطور فزاینده ای در این مناسبات ناسالم و دنباله روانه درگیر شده است . " (۷)

احتیاج به هوش و فراست فراوان ندارد که اثبات کنیم استدلالات فوق ، پیش از آنکه حزب توده ایران را زیر ضربه بگیرد ، ضربه خود را متوجه احزاب برادر و در راس آنها حزب کمونیست اتحاد شوروی نموده است .

وادیم زاگلادین در مقاله ای تحت عنوان " حزب کمونیست اتحاد شوروی و مسائل مبرم انترناسیونالیسم پرولتری " ، " تلاشهای دشمنان انترناسیونالیسم را که می خواهند از اهمیت آن بکاهند و تاثیر آن را از بین ببرند و عدم ضرورت و حتی زیانبخشی آن را ثابت کنند " از جمله چنین فرمولبندی کرده است :

" آنها می گویند انترناسیونالیسم با استقلال عمل احزاب کمونیست وفق نمی دهد و گویا انترناسیونالیسم وسیله ای برای مداخله در امور سایر احزاب ، برای هژمونی و سلطه جوئی احزاب بزرگ در مناسبات با احزاب کم عده تر است . آنها می گویند حزب کمونیست اتحاد شوروی زیر پرچم تحکیم پایه های انترناسیونالیسم می خواهد دوباره مرکز رهبری واحد در جنبش کمونیستی را ایجاد نماید تا در راس چنین مرکزی قرار گیرد . آنها می گویند همبستگی انترناسیونالیستی احزاب برادر کشورهای غیرسوسیالیستی با کشورهای سوسیالیستی ، به معنی بفراموشی سپردن میهن پرستی و امتناع ایشان از مبارزه در راه حل مسائل مبرم کشورشان است . "

آیا دوستان راه کارگری و کشتگری ما هیچگاه به این فکر کرده اند که مواضعشان در این زمینه چقدر با مواضع دشمنان انترناسیونالیسم نزدیك است ؟

اما دیدگاه آلترناتیوی که راه کارگر و کشتگر در مقابل ما در مورد انترناسیونالیسم قرار می دهد و از همه کمونیست های ایران دعوت می کنند تا بدانها اقتداء نمایند به شرح زیر است : " حزب طبقه کارگر ایران می بایست در ایجاد و تحکیم همبستگی بین کشورهای سوسیالیستی و جنبش انقلابی پرولتاریایی ایران تلاش کند ، بی آنکه از مواضع انتقادی خود نسبت به انحرافات و ضعفهای احزاب کمونیست و کشورهای سوسیالیستی چشم بپوشد . " (۸)

www.iran-archive.com

راه کارگر سپس وظیفه خود را بمبارزه پیگیر با تفاسیر انحرافی از تزهای همزیستی مسالمت‌آمیز، رقابت اقتصادی، راه رشد غیرسرمایه داری و نظریه های رویزیونیستی امکان پیروزی کمونیسم در یک کشور، گذار مسالمت‌آمیز به سوسیالیسم، دولت و حزب تمام خلقی می دانند. گروه کشتگر هم اعلام می‌کند:

" انترناسیونالیسم به هیچ وجه همبستگی با انحرافات و کاستی های جنبش کمونیستی در این یا آن کشور، یا پرده پوشی و توجیه ضعف های موجود در کشورهای سوسیالیستی را در بر نمی‌گیرد ... حفظ استقلال ملی از احزاب و سازمانهای کمونیست کشورهای دیگر، در عین همبستگی با مبارزه آنها پیش شرط مقدماتی جنبش کمونیستی در انجام رسالت خویش است ... جنبش کمونیستی باید از استقلال ملی از احزاب و سازمانهای کمونیست کشورهای دیگر و دولتهای سوسیالیستی برخوردار باشد." (۹)

انحرافاتی که در این نظریات به چشم می خورد، کشفیات نوین این رفقا نیست. فرمولبندی هایی است که سالهاست از جانب دیگران مطرح شده است. وادیم زاکلادین در مقاله پیش گفته به این نقطه نظرهای " نوین " چنین پاسخ گفته است:

" می گویند که اصول اختیار، استقلال و برابری حقوق احزاب برادر باید بر همبستگی انترناسیونالیستی و همکاری برتری داشته باشد. اختیار، استقلال و برابری حقوقی همه احزاب اصل مصمم و خدشه ناپذیر کمونیستهاست. اما استقلال عمل احزاب و برابر حقوقی هدف نهایی نیست. بلکه اولا ـ زمینه ای برای مبارزه موفقیت‌آمیز حزب در راه نیل به هدفهای نهایی جنبش کارگری است. ثانیا ـ زمینه ای است برای همکاری موفقیت‌آمیز انترناسیونالیستی هر حزبی ... بدیهی است که اگر این زمینه ها را مطلق سازیم و برای آنها عظمت بی حد قائل شویم، ممکن است خطرات عظیم ـ یعنی فراموشی وظیفه عمده مبارزه ـ را به بار آورد."

تجربه ثابت کرده است آن انحرافی که افسانه "دست مسکو" را علم می کنند، هرچقدر روی آن پافشاری نمایند، همانقدر بیشتر به مواضع بورژوایی و ضد انترناسیونالیستی کشیده می شوند. متاسفانه پافشاری روی این افسانه به اشکال گوناگون روز بروز در نوشته های این دوستان بیشتر می شود.

در عین حال بدرستی گفته می شود که عمل معیار حقیقت است. "انترناسیونالیسم" این رفقا وقتی روی زمین می آید و واقعی می شود براحتی قابل فهم است. یکی از گروههایی که "انترناسیونالیسم پرولتری و استقلال ملی احزاب" را درست مثل رفقای کشتگری می‌فهمند، با آنها بیانیه مشترک صادر می کنند و در پایان با آنان فریاد " زنده باد انترناسیونالیسم پرولتری" سر می دهد، " حزب کمونیست ترکیه صدای کارگر" است. همرزم ترک دوستان کشتگری ما جریانی است که پس از ۳ سال از تشکیل " اتحاد چپ ترکیه " ـ که به ابتکار حزب کمونیست ترکیه، حزب برادر ایجاد شده ـ با این " اتحاد " سرآشتی ندارد و سمبل تفرقه افکنی و پراکندگی در جنبش چپ ترکیه است. چنین است " انترناسیونالیسم پرولتری " فقیرانه این رفقا و چنانند دوستان و احزاب برادرشان در سطح جهان. بگذار تا کبوتر با کبوتر و باز با باز پرواز کند.

ج ـ می گویند تاریخ حزب توده ایران مشحون از اشتباهات و خطاهاست. خطاهایی که وقتی همه آنها را جمع بزنیم نتیجه چنین می شود: حزب توده ایران مظهر اپورتونیسم در جنبش کارگری ایران است. به همین دلیل هیچگاه پیشاهنگ طبقه کارگر ایران نبوده و نیست.

ما پاسخ می دهیم: آری، اشتباهات در تاریخ حزب توده ایران وجود داشته است. اما کدام طلا را می توان یافت که با ترکیبی از مس همراه نباشد. این آلیاژ اما طلا بودن طلا را زیر علامت سوال نمی برد. حزب جدی سیاسی که در صحنه مبارزه انقلابی حضور دارد، بی گمان از خطا بری نیست اما آیا از برشمردن این خطاها از لحظه تولد حزب تاکنون می توان اپورتونیست بودن آن را نتیجه گرفت؟

www.iran-archive.com

آیا حتی اشتباهات استراتژیک کمونیستها ، دلیلی بر اپورتونیست بودن آنهاست؟

زمانی لنین درباره روزالوکزامبورگ با خاطرنشان کردن تمامی اشتباهات او از ۱۹۰۳ تا ۱۹۱۸ نوشت :

"علیرغم همه این اشتباهات ، او برای ما به مثابه یک عقاب بوده و همچنین هست ... بعضی اوقات عقابها به سطح مرغهای خانگی نزول می کنند ، لکن مرغهای خانگی هیچگاه نمی توانند به بلندی پروازی عقابها برسند . البته در حیاط خلوت جنبش کارگری و در میان انبوه فضولات ، مرغهای خانگی همچون کائوتسکی ، سیدمان ، پل لوی و تمام آن عده ای که برروی اشتباهات مرتکب شده از طرف کمونیست های کبیر عدد خواهند کرد . هر کسی کار خودش ." (۱۰)

با کمال تاسف باید اذعان کرد که همین اشتباهات کمونیستها در تجدید حیات انحرافات درون جنبش کارگری دخالت دارد . الکساندر سوبرلوف در مقاله ای بنام " درباره رویزیونیسم معاصر " در همین زمینه می گوید :

" گسترش پررنج و کند جنبش انقلابی ، بویژه در کشورهای سرمایه داری رشد یافته و نیز اشتباهات استراتژیکی و تاکتیکی و حسابهای غلط این یا آن حزب در تجدید حیات رویزیونیسم دخالت دارد . " اما خطاست هرگاه این اشتباهات را تا زمانی که به انحراف از ایدئولوژی و در نتیجه تقابل با اندیشه و عمل جنبش جهانی کمونیستی نیانجامیده ، اپورتونیسم بنامیم . درست به همین دلیل است که احزاب کمونیست شیلی ، فرانسه و عراق و ... وقتی به بررسی انتقادی عملکرد خویش می نشینند ، حتی خطاهای استراتژیک خویش را نیز اپورتونیسم تلقی نمی کنند و سایر احزاب برادر نیز آنها را جریان رفورمیستی و اپورتونیستی نام نمی نهند . برای کمونیستها بررسی خطا ، نه برای زیر سوال بردن ماهیت خویش بلکه درس آموزی برای پیشبرد موفقانه مبارزه ای است که پیش رو دارند . رفیق عزیز محمد در مقاله ای تحت عنوان " با روحیه ای آماده برای رزم " با بررسی نتایج کنگره چهارم حزب کمونیست عراق که در سال ۸۶ برگذار شد و یکی از وظایف جدی آن ارزیابی مبارزه حزب در دوران بین سالهای ۱۹۸۰ ـ ۱۹۶۸ بود ، نوشته است : " کنگره اعلام کرد که رهبری تازه حزب کمونیست عراق موظف است با فراگرفتن عمیق تجربه گذشته آنرا بدرستی و بطور خلاق در مبارزه در این مرحله و مراحل بعدی به کار برد . " (۱۱)

اینک آیا دوستان ما حق دارند تمامی آنچه را که از مشروطیت به بعد انجام شده ، تمام راهی را که حیدرخان آغاز و ارانی هموار کرده است و طی ۴۵ سال پیکار مرگ و زندگی حزب توده ایران به پیش آمده است را یکسره نفی و انحرافی اعلام کنند ؟ آیا باید با دفاع پیگیرانه از تاریخ جنبش کمونیستی و همه دستاوردهای این پیکار تاریخی و در عین حال آموختن از شکست ها و خطاهایش پیش رفت یا که با یک چرخش قلم همه آن را نابود اعلام نمود ؟

و باز هم پرسیدنی است ، کسانی که موجودیت هفتاد ساله جنبش کمونیستی ایران را نفی می کنند و به طبقه کارگر ایران می گویند : تمام مبارزات شما ، رنج ها و کشته های شما در زیر پرچمی دروغین بوده است ، خود در تاریخ کوتاه ۵ و ۷ ساله خویش کدام گل را به سر طبقه کارگر ایران زده اند . آیا به اعتراف خودشان سراسر این سالهای کوتاه عمر ، مالامال از خطا نبوده و آیا حتی آخرین دستاوردهای تئوریک شان در زمینه تدوین استراتژی انقلاب ایران خطایی نوین نیست ؟ آیا با چنین شیوه تاریخ نگاری ـ که دوستان راه کارگری و کشتگری ما بدان مشغولند ـ نمی توان تمامی حیات همه احزاب کمونیست جهان از صدر تا ذیل ، از جنوب تا شمال و از شرق تا غرب را تاریخ اشتباهات و تجلیات اپورتونیسم معرفی کرد ؟

ممکن است پس از خواندن این سطور بگویند : آری کمونیست ها هم خطا می کنند . اما از خطاهای خویش انتقاد می کنند و سپس راه صحیح را در پیش می گیرند . ولی حزب توده ایران در طول تاریخ مشحون از خطاهایش ، هیچگاه به انتقاد از خود نپرداخته است .

www.iran-archive.com

این ادعا نیز بکلی دور از واقعیت است . درمورد دوره ۳۲ـ ۲۰ در پلنوم چهارم حزب و درمورد دوره پس از آن تا انقلاب بهمن در سایر اسناد حزبی انتقاد صریح نسبت به خطاها را می توان یافت. پس می ماند دوره پس از انقلاب بهمن . درمورد همین دوره هم حزب به بررسی نشسته و خطای خویش را ارزیابی نادرست واشتباه در تاکتیک اعلام کرده است. دوستان ما البته با این ارزیابی وانتقاد از خود موافق نیستند . آنها حتی " انتقاد از خود " سازمان ما ـ که خطاهایمانرا استراتژیک شناخته ـ را هم ماستمالی تلقی می کنند . راه کارگر حتی نسبت به انتقادات گروه کشتگر به گذشته خویش ـ که زیر آب همه سیاست گذشته خود را هم زده ـ قناعتمند نیست و می گوید که آنها هنوز بطور ریشه ای توبه و استغفار نکرده اند. و از آنها دعوت می کند که گذشته خود را صاف و پوست کنده ضد انقلابی اعلام کنند و احساس " شرم زدگی انقلابی" بنمایند.

خوب، می توان نسبت به ارزیابی از خط مشی گذشته در دوران پس از انقلاب بهمن اختلاف نظر داشت ، اما این چه ربطی به اپورتونیست بودن این یا آن جریان دارد . آنچه که دوستان راه کارگری و کشتگری می خواهند که ما بدان اعتراف و اقرار کنیم چنین است : خانه ما از پای بست ویران است . و تعریف پای بست : " درک توده ای از دوران معاصر و نقش عوامل بین المللی در اتخاذ سیاست، تعیین تکلیف با انحراف ناسیونال نهیلیستی ، درک از دموکراسی درون هریک از جریانات جنبش کمونیستی و کل جنبش کمونیستی تا مبارزه برای دموکراسی در سطح جامعه و فراتر از آن رد درک های رایج بورکراتیک از سوسیالیسم و ترویج وتبلیغ جدایی ناپذیری سوسیالیسم و دموکراسی است . (۱۲)

به گمان ما چنین انتقادی به گذشته ، معنایی جز نفی خویش و نفی ماهیت ایدئولوژیک وطبقاتی خویش ندارد . بگذار مدال افتخار چنین انتقاد از خودی بر سینه دوستان ما بماند .

د ـ و سرانجام گفته می شود با توجه به شرایطی که حزب توده ایران در میان مردم وجنبش انقلابی ایران دارد ، گام برداشتن به سوی وحدت با آن در شرایط کنونی بسود ما نیست .

در چنین استدلالی یک جو منطق مارکسیستی هم نمی توان یافت و برعکس کیلو کیلو اندیشه پراگماتیستی را می توان وزن کرد . این ادعا که موقعیت حزب توده ایران در میان مردم موقعیت خوبی نیست ، جای بحث فراوان دارد . ولی حتی اگر به فرض که چنین چیزی واقعیت هم باشد ، آیا ما با دیدن لحظه مجازیم که به اصول خویش پشت پا بزنیم ؟ آیا مجازیم از حزبی که دشمنان طبقه کارگر با سبعیت تمام به سرکوب فیزیکی و ایدئولوژیکی آن مشغولند ، تبری بجوئیم و فعلا گلیم خود را از آب بیرون بکشیم تا هر وقت وضع آن حزب مرتب و روبراه شد دوباره با هم شاد و خوشحال براه وحدت برویم یا برعکس وظیفه داریم که با همبستگی برادرانه ، پایبندی خود را به اصول مورد اعتقاد مان نشان دهیم . نقشه شومی که رهبران جمهوری اسلامی داشتند که ابتدا حزب را می زنند و ما از آن کناره می گیریم و سپس ما را می زنند، با دفاع جانانه و شرافتمندانه ما از حزب نقش برآب شد . عمل ما نشان داد که ما رفیق روزهای سخت نیز هستیم . و مقایسه کنید با حرکت گروه کشتگر در همین زمینه که در اوج قدرت حزب پرچم " اتحاد اصولی با حزب " را برداشته بود ، در بیانیه هایش با تاکید می گفت: حزب توده ایران و پس از یورش ارتجاع به حزب ناگهان پشتک زد و با بی پرنسیپی کامل از سرکوب حزب ـ که به گمان آنها همان عدم استقلالش باعث چنین وضعی شده بود ـ اظهار خوشحالی کرد و اینک هم توپخانه سنگین خود را به روی حزب توده ایران بازکرده و با بورژوازی در حال مغازله و مذاکره است . پایبندی به اصول مورد اعتقاد در عمل، نشانه بدی بودن یک حزب سیاسی است و اعتبار آن را حتی در نزد دشمنان طبقاتی اش نیز بالا می برد .

جمع بندی کنیم : براساس تمام نکاتی که تاکنون گفته شد ، مبارزه ما در راه وحدت با حزب توده ایران در ترازی بالاتر از سایر سازمانهای چپ میهن مان قرار گرفته است . این به دلیل اساسات واحد ایدئولوژیک و تعلقمان به خانواده واحد کمونیست های جهان است . وظیفه ما در مرحله کنونی تلاش برای دستیابی به برنامه و اساسنامه واحد با حزب توده ایران است . در راستای این هدف نیز همانگونه

www.iran-archive.com

که در قطعنامه پلنوم فروردین ۶۵ آمده است : " گسترش پیگیرانه همکاری ، اتحادعمل ، مشاوره و همفکری میان سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت و حزب توده ایران " ضرورت دارد .

* * *

قطعنامه پلنوم وسیع فروردین ۶۵ ، وظایف ما را برای وحدت جنبش کمونیستی در بند دوم " مبارزه در راه تامین وحدت فکری و سیاسی با سایر سازمانهای مارکسیست لنینیست ایران براساس م ـ ل و انترناسیونالیسم پرولتری " معین کرده است . این بدان معناست که ما در وهله نخست باید بر سر اصول و مبانی با این سازمانها به بحث و گفتگو بنشینیم و در راه محو انحرافات آنان در این زمینه ها بکوشیم . این امر البته به معنای نفی مباحثه همزمان پیرامون مسائل برنامه ای و اساسنامه ای نیست . لذا تصریح امر فوق در قطعنامه ، تمایز آنها را از حزب توده ایران و تراز پایین تر وحدت ما با آنها را در نظر دارد . دلیل این امر چنانکه تاکنون گفتیم به طور خلاصه چنین است :

۱ـ ما هنوز مبانی واحد ایدئولوژیک با آنها نداریم .

۲ـ علیرغم تلاشهای همه جانبه ما این سازمانها هنوز حتی در حد " اتحادعمل " در مبارزه برای سرنگونی رژیم خمینی با ما رضایت نداده اند .

روشن است که علیرغم این استنکاف لجوجانه و فرقه گرایانه باید مبارزه خویش را در راه تامین وحدت با این سازمانها با هدف ایجاد حزب واحد طبقه کارگر ایران ادامه دهیم . همانگونه که در گزارش هیات سیاسی کمیته مرکزی سازمان به پلنوم فروردین ۶۵ آمده است : " در این شرایط که دشمنان طبقه کارگر تمام نیروی خود را برای پراکندن تخم عدم اعتماد ، بدبینی و خصومت میان نیروهای فعال جنبش کمونیستی به کار گرفته اند ، ترویج هرچه فعالتر و موثرتر ایده وحدت و مبارزه در راه آن از اهمیت و اولویت برخوردار است . "

اینکه ما در این راه تا چه حد پیروزی بدست آوریم را گذشت زمان نشان خواهد داد . لکن حداقل نه از هم اکنون با قطعیت می توان برآن پای فشرد چنین است : علیرغم همه این دشواریها ، طبقه کارگر ایران راه خود را از میان سنگلاخ ها خواهد گشود و پرچم سرخ پیروزمند تر از پیش را بر فراز میهن عزیزمان به اهتزاز در خواهد آورد .

فروردین ۱۳۶۶ ـ جهانگیر

زیرنویسها

۱) لنین • مارکسیسم و رویزیونیسم
۲) لنین • انترناسیونال دوم ونقش آن در تاریخ
۳) فدائی • شماره ۲۵
۴) راه کارگر تئوریک • خرداد ۶۵
۵) راه کارگر تئوریک • شماره ۱
۶) فدائی • شماره ۲۸
۷) فدائی • شماره ۳۱
۸) راه کارگر شماره ۴ • تیر ۶۳
۹) فدائی • شماره ۲۸ • شهریور ۶۵
۱۰) لنین • یادداشت های یک نویسنده ۱۹۲۲
۱۱) مسایل بین المللی • شماره ۶ • سال ۶۵
۱۲) رجوع شود به فدائی • شماره ۲۸

www.iran-archive.com

نگاهی به قطعنامه "درباره وظایف مبارزه در راه وحدت
جنبش کمونیستی وکارگری ایران" مصوب پلنوم وسیع کمیته مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت)

مبارزه در راه تامین وحدت رزمنده جنبش کمونیستی ایران یکی ازوظایف مقدم برای تبدیل طبقه کارگر ایران به رهبر انقلاب مردمی واستقرار جمهوری دموکراتیک خلق در میهن ماست. سازمان ما با نقد (هرچند نیمه کاره) درک انحرافی خود ازوحدت با حزب توده ایران در پلنوم وسیع فروردین ماه ۶۵ کمیته مرکزی، پذیرفت که مبنای وحدت نه تنها اعلام وفاداری به مارکسیسم ـ لنینیسم وانترناسیونالیزم پرولتری، بلکه هم چنین دستیابی به برنامه واساسنامه واحد است، به همه اینها بایستی چگونگی انطباق تئوری با پراتیک رانیز به عنوان یک اصل اساسی افزود. توجه پلنوم وسیع کمیته مرکزی سازمان به مساله مبارزه در راه وحدت رزمنده جنبش کمونیستی ایران که منجربه صدور قطعنامه ای (علیرغم اشکالات اساسی آن) در این رابطه ازسوی پلنوم وسیع کمیته مرکزی سازمان گردید، دارای اهمیت است. ازاینروهرآنکسی که واقعا کمونیست است نه تنها نمی تواند فی نفسه مخالف صدور قطعنامه ای در این رابطه باشد و در ضرورت آن شک کند بلکه خود نیز بایستی در این راه پیشقدم باشد. درعین حال باید افزود که این هنوز نصف حقیقت است، نصف دیگر حقیقت عبارت ازاین است که این وحدت برای اینکه وحدتی انقلابی واصولی باشد، بایستی معیارهای نظری وعملی آن ونیزراه وصول به این وحدت، به طور روشن، دقیق وعلمی، مشخص گردند.

قطعنامه وحدت معیارهای نظری ای راکه وحدت جنبش کمونیستی باید براساس آن تحقق یابد بشرح زیر فرموله کرده است: "مارکسیزم ـ لنینیزم وانترناسیونالیزم پرولتری" و "برنامه واساسنامه واحد". این معیارها هرچند کامل نیستند اما درعین حال اساسی ترین مبانی وحدت بشمار می آیند وقید آنها در قطعنامه وحدت، نشانه گام اولیه ایست که سازمان در جهت تصحیح دیدگاه انحرافی گذشته برداشته است.

تصریح نکات فوق در قطعنامه هنوزبه معنای کاربست درست واصولی آن درعمل نیست، چگونگی بکارگیری درست این مبانی درمشخص است که روشن خواهد کرد تا چه اندازه خطاهای گذشته خود را پذیرفته ایم وتا چه اندازه بطورعملی می خواهیم آن دیدگاههای انحرافی رانفی دیالکتیکی بکنیم.

متاسفانه باید گفت که قطعنامه وحدت درعمل نتوانسته است حتی به اصولی که خود برشمرده وفادار مانده وآنها رابکارگیرد. "برنامه واحد" یکی ازآن مبانی وحدت است که قطعنامه درطرح مشخص وحدت با حزب توده ایران آنرانادیده گرفته وزیرپا گذاشته است. بررسی بند اول و دوم قطعنامه وحدت به خوروشنی ادعای فوق راثابت میکند. در این دو بند ما میخوانیم:

"مبارزه در راه تامین وحدت همه پیروان سوسیالیسم علمی درحزب واحد طبقه کارگر ایران ... مبتنی است بر:

مبارزه در راه حفظ وتحکیم وگسترش وحدت فکری وسیاسی سازمان فدائیان خلق ایران (اکثریت) و حزب توده ایران ... با هدف ارتقاء آن به سطح وحدتی همه جانبه

مبارزه در راه تامین وحدت فکری وسیاسی سازمان با سایر سازمانهای مارکسیست ـ لنینیست و انترناسیونالیسم پرولتری" (تاکید ازمن)

به این ترتیب اولا بازهم قطعنامه همانند گذشته تامین وحدت جنبش کمونیستی ایران را مبتنی کرده است بر "حفظ وتحکیم وگسترش وحدت فکری وسیاسی" سازمان با حزب توده ایران با "هدف ارتقاء آن به سطح وحدتی همه جانبه". بنابراین تا زمانیکه وحدت همه جانبه میان سازمان وحزب توده ایران، وبعبارت دیگر تا زمانی که وحدت سیاسی، ایدئولوژیک وسازمانی میان سازمان وحزب توده ایران تامین نشده است، وحدت جنبش کمونیستی نمیتواند تحقق یابد. ثانیا قطعنامه طوری تنظیم شده است که هر خواننده در وهله اول بدون چون و چرا باید بپذیرد که درحال حاضر وحدت فکری وسیاسی سازمان با حزب توده ایران تامین است ووظیفه سازمان در این عرصه فقط وفقط مبارزه در راه حفظ وتحکیم وگسترش آن ونیز ارتقاء آن به "سطح وحدتی همه جانبه" است. باید پرسید این وحدت فکری وسیاسی که امروز هستند؟ در کجا تجلی یافته اند؟

د رحالیکه هنوزبرسر اساسی ترین مسائل استراتژی وتاکتیك انقلاب د رد رون سازمان اختلاف نظر جد ی وجود د ارد ،چگونه‌میتوان ازوحد ت فکری وسیاسی (د روجه‌اساسی‌آن)سازمان باحزب توده‌ایران سخن‌گفت. البته‌نباید انکارکرد که‌د ر گذشته‌نه‌چند ان د ور ،زمانیکه ما وحزب توده‌ایران د رراه شکوفایی جمهوری اسلا می وتحکیم وتثبیت‌آن مبارزه میکرد یم ،این وحد ت فکری وسیاسی وجود د اشت• ولی آخرمگرنه‌این استکه همین پلنوم‌وسیع‌آن‌برنامه‌وسیاست راسیاستی انحراف به‌راست ازسیاست مستقل طبقه‌کارگر ارزیابی نمود •مگر نـــه این استکه امروزبراساس‌مواضع رسمی سازمان د رمورد خط مشی گذ شته ،ونیزاساسی ترین مسائلی که‌برا ی تعیین مرحله‌انقلا ب ،وظایف ومضمون آن‌د رنتیجه‌استراتژی وتاکتیك کمونیستهاد راین مرحله‌ازانقلاب بین ما وحزب توده‌ایران اختلاف نظرات جد ی وجود د ارد •برای روشنترشد ن مطلب د رزیربه‌موارد ی از ایـــن اختلافات اشاره‌ای کوتاه میشود :

ـــ د رمورد خط مشی گذ شته : سازمان ما آنرا انحراف به‌راست ازسیاست مستقل طبقه‌کارگرارزیابی کرد ه ود رپلنوم‌وسیع فرورد ین ماه ٦٥ این خط مشی رازیرمهمیزانتقاد گرفت•اما حزب توده‌ایران کوچکترین‌انتقاد ی به‌اساس‌خط مشی خود قایل نبود ه‌و "پیروی" خود راازّ "اصل‌اتحاد وانتقاد "د رمقابل "پیروان خط امام "را "یگانه شیوه‌د رست مبارزه "میداند •(١)

ـــ سطح تکامل جامعه : سازمان ما مناسبات سرمایه‌د اری را د رجامعه ما مسلط میداند • حزب تـــود ه ایران‌چنین اعتقاد ی ند ارد وحاضرنیست کلمه‌ای بیش‌از "رشد سرمایه‌د اری "د رایران برزبان آورد •بسیـــار خوب ،اینهم‌یك تفاوت"کوچك "د رمورد شاخص‌اول تعیین مرحله‌انقلاب•

ـــ خصلت تضاد ها : سازمان ما تضاد کارو سرمایه را تضاد اصلی جامعه‌ارزیابی کرد ه‌وآنرا یکی ازد وعاملی میداند که "خصلت د موکراتیك انقلاب راعمیقا تحت تاثیرگرفته وآنرا اساسا ازانواع انقلابهای بـــورژوا ـــ د موکراتیك متمایزمیسازد " (٢) حزب توده‌ایران اساسا معتقد نیست که‌این تضاد ،حتی یکی ازتضاد هایی است که "پیش‌شرطهای عینی اقتصاد ی ،اجتماعی وسیاسی رشد جنبش‌انقلابی "رافراهم‌میاورد •د رقســمت تضاد های برنامه‌مصوب کنفرانس‌ملی حتی نامی هم‌ازتضاد کارو سرمایه‌یه وجود ندارد •این هم‌یك تفاوت"خیلی کوچك" د یگرد رمورد شاخص‌د وم تعیین مرحله‌انقلاب•د رمورد سایرمسائل نیزازجمله آرایش‌نیروهای طبقاتی د رجامعه ،چگونگی نقش‌وموقعیت بورژوازی د راین مرحله‌ازانقلاب ،ظرفیت وتوان خرد ه‌بورژوازی ،وابسته یـــا عد م‌وابسته بود ن رژیم جمهوری اسلامی و••• تفاوتهای جد ی وجود د ارند •

شاید گفته شود که‌منظورازوجود وحد ت فکری وسیاسی سازمان‌وحزب توده‌ایران پذ یرش‌مارکسیسم ـــ لنینیسم‌وانترناسیونالیسم پرولتری‌ونیز مسئله سرنگونی رژیم ازسوی ما وآنها است•د راین صورت اگر همین د و عنصربرای "حفظ‌و تحکیم‌وگسترش‌وحد ت فکری وسیاسی وارتقاءآن به‌سطح وحد تی همه‌جانبه " کافی اســت اولا تناقض‌آن‌باخود قطعنامه وحد ت چگونه‌توضیح د اده‌میشود • ثانیا چراهمین معیارد رمورد سایرجریانا ت مارکسیستی ـــ لنینیستی صدق نمی کند •زیراآنها هم‌اعلام کرد ه‌اند که‌مارکسیست ـــ لنینیست هستـــند و انترناسیونالیسم پرولتری راقبول د ارند وهد فشان هم‌سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی است• بیائید ایـــن مسئله‌راازراویه‌د یگری هم‌مورد توجه قرارد هیم ،وآن اینکه چون حد وحد ت فکری وسیاسی سازمان باحز ب توده‌ایران د رقطعنامه‌وحد ت مبهم‌است ،شاید منظورازاین وحد ت فکری وسیاسی وجود عناصری از وحد ت باشد •د راین حالت نیزمشکلی حل نمیشود ،زیرابراساس‌وجود عناصری ازوحد ت ،نمیتوان اساسی تـــرین مبانی وحد ت راکه عبارتست ازمارکسیسم ـــ لنینیسم ،انترناسیونالیسم‌پرولتری ،برنامه‌واساسنامه‌واحد وچگونگی انطباق آن‌د رعمل ،نادیده گرفت•این اولا ثانیا اگرچنین کاری د رست است،بازهم‌اد ر برابر این ســوال منطقی‌قرارمی گیریم که‌این گشاد مدستی ما چرانباید شامل حال سایرجریانات مارکسیست ـــ لنینیست نیـــز باشد ؟البته بایستی صریحا تاکید کرد که قصد این نیست که‌وجود عناصری ازوحد ت فکری وسیاسی بیـــن سازمان وحزب توده‌ایران‌نفی شود •این عناصروجود د ارند ،همچنانکه عناصری ازوحد ت فکری وسیاسی‌بین ما وسایرجریانات مارکسیستی ـــ لنینیستی وجود د ارد •سازمان ما د رتنظیم‌مناسبات خود با این جـریـانـات بایستی ازاین عناصرتا آخرین ذ ره‌خ‌کمك بگیرد وازراههای اصولی ومنطقی د رراه‌تقویت آنها بکوشد • بلکـــه

منظوراین است که روشن گردد با تکیه بروجود عناصری از وحدت نمیتوان چنین نتیجه گرفت که وحدت فکری وسیاسی تامین شده و یا بستی آنرا "حفظ، تحکیم وگسترش" داد تا به سطح وحدتی همه جانبه ارتقاء یابد ممکن است اعتراضی به این صورت مطرح شود که: در هیچ جای قطعنامه مستقیما گفته نشده است که وحدت فکری وسیاسی سازمان با حزب توده ایران تامین شده است. برای پاسخ به این اعتراض باید ازبند دوم قطعنامه که همراه بند اول قطعنامه نقل شده، کمک گرفت. در این بند که مربوط به سایر جریانات است، ازمبارزه برای تامین وحدت فکری وسیاسی سازمان با این جریانات (معلوم نیست چرا و به چه دلیل اسامی مشخص این جریانات در قطعنامه قید نگردیده است) سخن میرود. در صورتیکه در بند اول قطعنامه ازمبارزه برای "حفظ و تحکیم وگسترش" وحدت فکری وسیاسی سازمان با حزب توده ایران وارتقاء آن به سطح وحدتی همه جانبه سخن میرود. آیا بازهم جای شك وتردید باقی است که ازنظر قطعنامه وحدت، وحدت فکری وسیاسی بین ما وحزب توده ایران تامین است واصلی ترین وظیفه در این عرصه ارتقاء آن به سطح وحدتی همه جانبه میباشد ؟

اگر قبول داریم که داشتن برنامه واحد یکی ازمبانی مهم امر وحدت میباشد، بایستی شناخت دقیقی از برنامه آن نیروئی که قصد وحدتی همه جانبه با آن را داریم، بدست بیاوریم. از آنجاکه قطعنامه وحدت، بطور مشخص تامین وحدت جنبش کمونیستی وکارگری ایران را اساسا در درجه اول مبتنی بروحدت با حزب توده ایران کرده است، ضروری است که اساسی ترین جنبه های برنامه حزب توده ایران بررسی شود تا ثابت شود بند اول قطعنامه وحدت ما را ملزم کرده است وحدت فکری وسیاسی خود را با حزبی "حفظ، تحکیم وگسترش" داده وآنرا به سطح وحدتی همه جانبه برسانیم، که برنامه اش اساسا رفرمیستی است. به این علت در این بخش ازبررسی قطعنامه وحدت تکیه روی برنامه حزب توده ایران ضروری است.

* * *

آنچه که در رسالهای اخیر و اسناد حزب توده ایران در مورد مرحله انقلاب ایران به چاپ رسیده است، در ظاهر نشانگر یك سردرگمی آشکار و بی اصولی است. در برنامه سال ۵۴، حزب مرحله انقلاب را "ملی و دموکراتیك باسمت گیری سوسیالیستی" اعلام کرد. پس ازانقلاب، رهبری حزب بدون هیچگونه توضیحی ترم "سمت گیری سوسیالیستی" را با واژه "راه رشد غیرسرمایه داری" تعویض کرد. پس ازشکست این "راه" و یك دوره چند ساله سردرگمی، در سال ۶۴ حزب توده ایران طرح برنامه خود را انتشار داد، در این طرح مجددا واژه "سمت گیری سوسیالیستی" را به ته "انقلاب ملی و دموکراتیك" چسباند ونوشت: "حزب ما با در نظرگرفتن شرایط مشخص تاریخی جامعه ایران، اتخاذ سمت گیری سوسیالیستی را ضرور میداند" (نامه مردم شماره ۸۴). در برنامه مصوب "کنفرانس ملی" ومقالات توضیحی پیرامون آن مجددا "سمت گیری سوسیالیستی" بطورکامل حذف شد وجای حکومت "ملی و دموکراتیك باسمت گیری سوسیالیستی" را "حکومت انقلابی و دموکراتیك" گرفت.

اینگونه آشفته فکریهای ظاهری که هرزمان بنا به مصالح ویا فشارهای منتقدین در برنامه های حزب وارد می شود، در عین حال نشانگر آن است که رهبری حزب به همه چیز متوسل میشود تا ماهیت برنامه خود را حفظ کند. در برنامه های مختلف با نامهای متفاوتی که ازسال ۵۴ به بعد رهبری حزب به جنبش عرضه کرده اندیشه های بنیادین این حزب یعنی نفی تسلط نظام سرمایه داری برجامعه، تضعیف جبهه اجتماعی انقلاب در برابر جبهه ملی، جدا کردن انقلاب دموکراتیك از انقلاب سوسیالیستی، کم بها دادن به نقش طبقه کارگر و پربها دادن به نقش اقشار میانی و... عناصر ثابت وشاخصی است.

دیوار چین میان انقلاب دموکراتیك و انقلاب سوسیالیستی

انجام انقلاب سوسیالیستی هدف کمونیستها و طبقه کارگر در هرکشوری است. تمامی مبارزه طبقه کارگر در خدمت چنین هدفی قرار دارد وطبقه کارگر وحزب پیشاهنگ آن ازاین رو در هرجنبشی وازجمله انقلاب دموکراتیك فعالانه شرکت میکنند که بتوانند این هدف را سریع تر و آسانتر تحقق بخشند. در واقع چگونگی پیوند مراحل میانی انقلاب با انقلاب سوسیالیستی یا مسئله ارتباط متقابل وتنگاتنگ بین انقلابات دموکراتیك وسوسیالیستی یکی ازمسایل کلیدی استراتژی انقلابی طبقه کارگر در هرکشوری است. دیالکتیك این

پیوند را در دوران ما نخستین بار لنین کبیر را شر جاودانه خود "دو تاکتیک سوسیال دموکراسی در انقلاب دموکراتیک" کشف نمود و تاکید کرد که در دوران امپریالیسم (عصر گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم که جای خود دارد) هیچ دیوارچینی بین انقلاب دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی وجود ندارد. لنین ارتباط متقابل و جدائی ناپذیر میان این دو انقلاب را بدین گونه توضیح میدهد که:

"پیروزی کامل انقلاب فعلی پایان انقلاب دموکراتیک و آغاز مبارزه قطعی در راه انقلاب سوسیالیستی خواهد بود. اجرای خواستهای دهقانان معاصر، قلع و قمع کامل ارتجاع، به کف آوردن جمهوری دموکراتیک نیز پایان قطعی انقلابی بودن بورژوازی و حتی خرد بورژوازی و آغاز مبارزه واقعی پرولتاریا در راه سوسیالیسم خواهد بود. هرچه انقلاب دموکراتیک کاملتر باشد به همان نسبت این مبارزه جدید با سرعت، وسعت پاکیزگی و قطعیت بیشتری گسترش خواهد یافت. شعار دیکتاتوری "دموکراتیک" خود مبین جنبه محدود تاریخی انقلاب فعلی و ضرورت مبارزه جدید بر زمینه نظامات جدید به منظور رهایی کامل طبقه کارگر از قید هرگونه ستم و استثمار بعمل آید" (۳)

کشیدن دیوارچین بین مراحل انقلاب برخلاف این اصل اساسی لنینی و یکی از بارزترین مظاهر بر خورد اپورتونیستی در مسئله انقلاب است. از نظر حزب توده ایران نیز عملا بین انقلاب دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی در جامعه ما یک دیوارچین وجود دارد. برای بررسی این انحراف احتیاجی نیست به عقب تر برگشت و تنها بررسی اسناد "کنفرانس ملی" کافی است. حزب توده ایران خود مرحله دموکراتیک انقلاب را به مراحل متعددی تقسیم میکند و مینویسد:

"یکی از ویژگیهای دوران ما آنست که انقلاب ملی و دموکراتیک پس از گذار از مراحل گوناگون در صورت تامین رهبری طبقه کارگر به سوسیالیسم فرا می روید" (٤)

این نظر بصورت کلیشه وار در بسیاری از اسناد و مقالات حزب توده ایران و از جمله در گزارش سیاسی نیز تصریح شده است. رهبری حزب هیچگاه حاضر نیست از رهبری طبقه کارگر سخن بگوید و واژه "پس از گذار از مراحل گوناگون" را به آن نچسباند. البته رهبری حزب توضیح نمی دهد که بین انقلاب دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی چه مراحل گوناگونی میتواند وجود داشته باشد. اما با توجه به مجموعه نظریات این حزب و آنچه که در سابق گفته و عمل کرده است، میتوان تابلوئی را به صورت زیر از این "مراحل گوناگون" تصویر نمود:

۱) انقلاب "ملی و دموکراتیک" تحت رهبری نیروهای غیرپرولتری در ایران انجام می گیرد. این نیروها به انجام اصلاحاتی دست میزنند. اما جامعه تا مدتها (مدتها بسته به اراده و تمایل حاکمان جدید) در انتظار تعیین راه رشد باقی می ماند که آنرا می توان دوره صبر و انتظار نام نهاد (مرحله اول)

۲) راه رشد تعیین میشود و طی یک روند بطئی، آرام و پرفراز و نشیب و ملالآمال از پیشرفت و پسرفت اقداماتی در چارچوب سمت گیری سوسیالیستی صورت می گیرد که آنرا می توان دوره پیم و امید نام نهاد (مرحله دوم)

۳) حزب طبقه کارگر بالاخره موفق می شود رهبری جبهه متحد خلق را بدست گیرد و...

بنظر میرسد که دیگر جامعه آماده گی آنرا پیدا کرده است که به سوسیالیسم گذار کند!!! نه خیر، نباید شتاب کرد. هنوز یک مرحله دراز مدت دیگر نیز باید سپری شود! توجه کنید:

"حزب توده ایران بر آن است، در صورت تامین رهبری حزب واحد پیشاهنگ طبقه کارگر، مرحله ملی و دموکراتیک انقلاب،" (که خود پس از طی مراحلی صورت می گیرد) "زمینه گذار به سوسیالیسم در دراز مدت را فراهم خواهد ساخت" (۵)

این دیگر شاهکار است. مراحل گوناگونی باید طی شود تا طبقه کارگر شایستگی رهبری جنبش را پیدا کند و بعد که رهبری تامین شد، هنوز باید مرحله دراز مدتی بگذرد تا زمینه گذار به سوسیالیسم فراهم شود!!!

بدین ترتیب رهبری حزب نه فقط بین انقلاب دموکراتیک و انقلاب سوسیالیستی دیوارچین می کشد، بلکه با تبدیل سوسیالیسم به امر آینده ای دور و نامعلوم، طبقه کارگر ایران را در برابر دشمنان طبقاتی خود خلع سلاح می کند و مبارزه آنرا نه تنها در جهت "وظایف انقلاب سوسیالیستی

آتی " ،بلکه در همین انقلاب دموکراتیک نیز تضعیف می کند .

حزب توده ایران ومسالـــه تضـــاد ها

حزب توده ایران خود معترف است که :

"خصلت هر انقلاب بر پایه و یژگیهای عمده هر جامعه ،یعنی با توجه به ماهیت عینی ومضمون تضاد هایی تعیین می شود که حل آنها در این یا آن جامعه مطرح است " (٦)

اما رهبری حزب براساس همان درك سابق خود ازرابطه انقلاب دموکراتیك با انقلاب سوسیالیستی ،تضاد کار وسرمایه را از زمره تضاد های محرکه انقلاب حذف کرده ،آنرا به مرحله بعدی احاله داده وانقلاب را تا سطح یك انقلاب بورژوائی معمولی تنزل می دهد . در سرتاسر برنامه حزب نه کلمه ای از مبارزه پرولتاریا علیه بورژوازی وجود دارد ونه نشانه ای از این تضاد اساسی جامعه ما . همین یك نکته کافی است تـــا "خصلت " انقلاب مورد نظر حزب توده ایران را بخوبی آشکار کند .

رهبری حزب در برنامه اخیر خود از ٣ تضاد در رجنبش انقلابی میهن ما نام می برد :

" استقرار نظام مخود دامه " ولایت فقیه " مساله سرنگونی رژیم ود موکراتیزه کردن نظام اجتماعـــی سیاسی را به مهمترین مساله روز تبدیل کرده است.

احیا مواضع امپریالیسم از طریق برقراری بخش اعظم مناسبات بازرگانی خارجی با انحصارهای فـــرا ملیتی وحفظ درآمیزی سرمایه دولتی با سرمایه انحصارهای امپریالیستی ،تضاد میان خلق ود رجـــه اول زحمتکشان را با منافع غارتگرانه انحصارهای فراملیتی تقویت می کند .

براین بنیان ،تضاد میان منافع کلان سرمایه داران وبزرگ مالکان ومنافع کارگران ،دهقانان وحـــرده بورژوازی شهری در مجموع خود پیش شرطهای عینی ،اقتصادی ،اجتماعی وسیاسی رشد جنبـــش انقلابی را فراهم آورده است. " (٧)

این تمامی آن چیزی است که رهبری حزب در مورد تضاد های محرکـــه جامعه ایران عنوان میکند . بر همین اساس است که شعار آزادی ،استقلال وعدالت اجتماعی هدف انقلاب دموکراتیك وانمود میشوند . بـــر مبنای چنین درکی از تضاد هاست که در نشریات حزب ،مبارزه طبقه کارگر علیه بورژوازی جایی ندارد و پیـــدا کردن سیاست سوسیال ـــ دموکراتیك در آن کار عبث وبیهوده ای است. هرچه بد بختی وظلم وستم هست به گردن "بزرگ مالکان وکلان سرمایه داران " انداخته میشود وعملا برماهیت مناسبات سرمایه داری پرده کشیده میشود . هدف این خاموشی گزیدن ها روشن است: تضعیف جنبه اجتماعی انقلاب برای اثبات اهمیت خصلت "ملی " آن !

باید افزود که تاثیر تضاد کار وسرمایه تنها به مبارزه "خالص" پرولتاریا علیه بورژوازی محدود نمی شود . این تضاد تمام روند های انقلابی جامعه ما را تحت تاثیر خود گرفته است. تضاد های خلق با امپریالیســـم و "زحمتکشان با بورژوازی بزرگ " را نمی توان جدا از تضاد کار وسرمایه در نظر گرفت.

رهبری حزب با این جدا سازی مصنوعی ،مبارزه با امپریالیسم ووابستگی را تنها در زمره وظایف دموکـــراتیك انقلاب محدود ساخته ومیخواهد آنرا در چهارچوب انقلاب دموکراتیك به سرانجام برساند .برهمین اســاس رهبری حزب معتقد است که تامین استقلال کامل ، "ازبین بردن نابرابری ملی " ، "رهایی از تبعیـــت از قوانین اقتصادی جهان سرمایه داری "ود ریك کلام حل کامل تضاد خلق با امپریالیسم جزووظایف "انقلاب ملی ود موکراتیك "است. (٨) این ادعا و"وظیفه شریف" غیرواقعی واتوپیایی است، زیرا همانطوریکه در مقاله "مرحله انقلاب ،نیروهای محرکه انقلاب "در کار شماره ٣٢ آمده است : "وابستگی اقتصادی با نظـم سرمایه داری در کشورما در پیوند لاینفکی قرار دارد ،از اینرو در جامعه ما مبارزه با امپریالیسم از مبارزه علیـــه سرمایه داری جدا ناپذیر است" و "مبارزه در راه قطع وابستگی اقتصادی کشوریه امپریالیسم لزوما با پیکار حـــاد طبقاتی برای تحولات بنیادین اجتماعی واقتصادی بسود زحمتکشان ود راستای سوسیالیسم همراه میباشد "با توجه به همین واقعیت وبه همین دلیل ساده است که مبارزه در راه رهایی از سلطه اقتصادی امپریالیسم

(تضاد خلق با امپریالیسم) با مبارزه پرولتاریا در راه درهم شکستن نظام سرمایه داری بعنوان نظام مسلط بـه هم گره میخورد ٠

حزب توده ایران این ارتباط دیالکتیکی را نمی بیند وحق هم دارد که نبیند ، زیرا تصوری که این حزب از وابستگی ارایه میدهد ، تصوری سطحی ونادقیق است٠ برنامه حزب میگوید :

"احیاء مواضع اقتصادی امپریالیسم از طریق برقراری بخش اعظم مناسبات بازرگانی خارجـی با انحصارهای فراملیتی وحفظ ود رامیزی سرمایه دولتی باسرمایه انحصارهای امپریالیستی " (۹) تضاد میان خلق و امپریالیسم راتشدید میکنـــد ٠

چنانچه پید است ، حزب توده ایران احیای مواضع اقتصادی امپریالیسم راتنهاد ر بازرگانی خارجی ود رآمیزی سرمایه دولتی باسرمایه های امپریالیستی میداند ونه د رپیوند با "نظام سرمایه داری" د رایران ٠ اگرچنانچه احیاء مواضع اقتصادی امپریالیسم ود رنتیجه وابستگی راتنها د رعوامل پیش گفته خلاصه کنیم ، آنگاه خیلـی طبیعی خواهد بود که گفته شود یک دولت د موکراتیک میتواند با دولتی کرد ن تجارت خارجی ویا امتنـاع ازد رآمیزی سرمایه دولتی باسرمایه انحصاری از "احیاء" مواضع امپریالیسم و وابستگی جلوگیری کند ٠

مبارزه "زحمتکشان علیه کلان سرمایه داران وبزرگ مالکان " هم داستان مشابهی دارد ٠ این مبارزه نیـز د رجامعه ایران سرمایه داری ، نمیتواند جدا از مبارزه طبقه کارگربا طبقه سرمایه دار طرح وحل شود ٠ معلوم نیست که تئوریسینهای حزب توده چگونه میخواهند تضاد کلان سرمایه داران وبزرگ مالکان را با کارگران وزحمتکشان د رچهارچوبه سرمایه داری حل کنند وآیا چنین "حل کرد نی " اصولا د راین چهارچوبـه ممکن هست ویا تنها به درد "حل کرد ن " طبقه کارگرد ربورژوازی میخورد !

"رشـــد اقتصـــادی" بـــه کـــدام سو؟

حزب توده ایران ، انقلاب د موکراتیک د رایران را نه یک دوره انتقالی ، بلکه انقلابی با مضمون اقتصـادی و اجتماعی ویژه ونسبتا پایدار می شناسد ٠ آنچه از برنامه های حزب برمی آید این است که رهبری حزب توده ایران به نظامی به نام نظام "بزرگ مالکان وکلان سرمایه داران" وهمچنین "نظام وابسته" معتقد است ٠ تمـام تلاش برنامه حزب د رانقلاب د موکراتیک نیـز متوجه نابودی این "نظام" یا نظامهاست ٠ آنچه که بـه نـظام اجتماعی ـ اقتصادی جایگزین مربوط میشود ، اجرای برنامه حزب به برقراری سرمایه داری د موکراتیک با رشد "موزون و مداوم" خواهد انجامید ٠ میگویید نـه ؟ !! بیایید باهم دیگر به یک رشته از اصلاحـات پیشنهادی حزب توده ایران د ربخش اقتصادی که د ر مبحث "رشد اقتصادی "برنامه جدید حزب گنجانـده شده است ، مراجعه کنیم ٠ برخی ازمهمترین این اصلاحات به شرح زیراست :

بند ۱) "نظام اقتصادی "برپایه "سه بخش دولتی ، تعاونی وخصوصی ، برپایه تقویت بدون وقفه بخشهای دولتی وتعاونی ٠٠٠ کنترل وهدایت بخش خصوصی ازسوی دولت استوارخواهد بود " ٠

بند ۲) "تجدید نظر (؟) د رمالکیت وسایل تولید " ، "ایجاد تحول بنیادی (؟) د رتقسیم محصول ملی " "بالا برد ن میزان سود آوری وثمربخشی اقتصاد ، افزایش انباشت داخلی ، تامین رشد موزون و مداوم اقتصادی وبالا برد ن سطح زندگی توده های زحمتکش"

بند ٤) "هدف از رشد اقتصادی ایران عبارتست از د گرگون سازی بنیادی ساختار اقتصاد ملی یعنی د رهم شکستن ترکیب اقتصاد واپس مانده ووابسته کنونی وپایه گذاری اقتصادی باساختار موزون وپیشرفته (؟ !) متکی به استفاده معقول ازمنابع طبیعی داخلی ، توجه به اولویتهای صنعـتی برای تامین استقلال اقتصادی ٠٠٠ " (تاکید ازمن است)

د رباره این برنامه "رشد اقتصادی " بسیارمیتوان گفت که د رحوصله این نوشته نمی گنجد ٠ د رایـن جاسعی می شود به چند نکته اساسی اشاره شود ٠

آنجا که د ربرنامه از " پایه گذاری اقتصادی باساختارموزون ٠٠٠ " سخن می رود ، اگرچه روشن نمی شود که این " اقتصاد باساختارموزون " چه نوع نظامی را د رنظر دارد ، اما بخوبی پید است که حزب پایه گذاری یک نظام اقتصادی را د رنظر دارد که برای یک دوره طولانی د رجامعه ما باقی خواهد ماند واین همـان

www.iran-archive.com

دوران طولانی وچند مرحله ای است که ازنظر حزب مابین انقلاب دموکراتیک وانقلاب سوسیالیستی در جامعه ما وجود دارد وقبلا از آن سخن رفت .

حزب توده ایران می خواهد یک نظام اقتصادی پایه گذاری کند وبرای انجام اینکارفراموش نمی کند که اهمیت مسایلی نظیر " استفاده معقول ازمنابع طبیعی " راهم خاطرنشان کند ،اما در مورد اینکه این نظام کدام مناسبات تولیدی را دراهم می شکند وکدام مناسبات رابه جای آن می نشاند سخن نمی گوید . آری در این برنامه ازهمه چیزسخن رفته برای آنکه نکته اساسی ناگفته بماند وآن عبارت است از رابطه " دگرگون سازی بنیادی ساختاراقتصاد ملی " باحاکم کردن جامعه ازچارچوب مناسبات سرمایه داری وتامین شرایط گذاری وقفه انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی .

رهبری حزب با معیار دیگری به مساله پاسخ می گوید : مناسبات " واپس مانده " باید درهم شکسته شود ومناسبات " پیشرفته " جایگزین آن گردد . این چکیده تمام هدف " رشد اقتصادی " برنامه است که به عالیترین نحوی در بند ٤ فورموله شده است . ازنظرحزب نه نوع مناسبات وچگونگی مالکیت ،بلکه " ساختارموزون وپیشرفته " چاره درد وابستگی است ! دقت کنید ! حزب توده ایران عامل اساسی وابستگی کشوررا عقب ماندگی ورشد ناموزون می داند ویه همین دلیل هم تمام توجه خود رابه رفع این بلیه متمرکزکرده است واینهم امکان پذیرنیست مگرباصنعتی کردن جامعه . (مهم نیست این صنعتی کردن درچارچوبه کدام مناسبات تولیدی صورت گیرد) .

باید ازرهبران حزب توده ایران پرسید : آیا این ،برنامه لایه های پایینتر بورژوازی صنعتی ایران نیست. مدراین بورژوازی چه می خواهد ؟ " توجه به اولویت های صنعتی " ، "بالابردن میزان سودآوری وشعر بخشی اقتصاد " . "افزایش انباشت داخلی " ، " تامین رشد موزون ومداوم اقتصادی " . " استفاده معقول ازمنابع طبیعی " و... این بورژوازی (وحتی بخشهائی ازبورژوازی که درحاکمیت حضور دارند) باکدام نکته ازاین برنامه مخالف است . آیا این رااصرارحزب برشرکت دادن غیرمستقیم این بخش ازبورژوازی در " جبهه متحد خلق " نیست؟ اکنون میتوان به سراغ مسئله ایجاد بخش دولتی در برنامه ارایه شده توسط حزب رفت . اینجاست که باید به یکی ازاساسی ترین مسائل پرداخت که در واقع ماهیت هرتحول اقتصادی نیز درنهایت در رگرو آن است . وآنهم مساله ماهیت قدرت سیاسی است .

حزب توده ایران " دولت انقلابی ودموکراتیک " راحداقل تاطی " مراحلی " یک دولت غیرپرولتری، دولتی که در آن ـ اگرخوش شانسی بیاوریم ـ جریانات وابسته به خرده بورژوازی نقش تعیین کننده دارند ، می داند . هیچ دولت غیرپرولتری (دولتی که در آن پرولتاریا نقش رهبری راندا شته باشد) نمی تواند دولتی کردن صنایع وبانکها راد رخدمت گذاری وقفه بسوی سوسیالیسم قرار دهد . ازبخش دولتی درچنین شرایطی نهایتا یک سرمایه داری جدید شکل خواهد گرفت . هرچقدر مناسبات سرمایه داری در یک کشور پیشرفته تر باشد ، این پروسه باشدت وشتاب بیشتری انجام خواهد گرفت. جامعه ما ازآن زمره جوامعی است که بدلیل سطح رشد سرمایه داری وشدت وابستگی ،بحث دولتی تنها در صورت رهبری پرولتاریا می تواند به سکوئی برای درهم شکستن چارچوبه سرمایه داری وتامین شرایط گذاری وقفه انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی بدل شود . درغیراین صورت بخش دولتی کماکان به صورت سرمایه داری باقی خواهد ماند وحود وسیله ای خواهد شد برای رشد هرچه بیشتر بورژوازی . باتوجه به ماهیت قدرت سیاسی ومضمون تحولات اقتصادی در برنامه حزب توده ایران ،برنامه " رشد اقتصادی "نهایتا به صورت تلاش برای رفع عقب ماندگی ودستیابی به اقتصاد پیشرفته ازطریق صنعتی کردن کشور درچارچوبه مناسبات سرمایه داری وبدون دست زدن به اساس نظم سرمایه داری درکشور درخواهد آمد .

خلاصه کنیم: حزب توده ایران ،حزبی است که بجای انقلاب اجتماعی ،رفرم اجتماعی راتبلیغ می کند وبرنامه ارائه شده ازسوی این حزب چیزی جزرفرم اجتماعی درچارچوبه مناسبات سرمایه داری نیست . بنابه دلایل فوق ،بند اول قطعنامه وحدت که از یکسو تامین جنبش کمونیستی وکارکرد ایران رامنوط به وحدت با این حزب کرده واز سوی دیگر سازمان رامتلزم کرده است که در راه " حفظ ،تحکیم وگسترش "وحدت

فکری وسیاسی اش یا حزب توده ایران وارتقاآن به "سطح وحدتی همه جانبه "بکوشد ،اساساناد رست ومعنای آن جزدعوت برای افتادن به منجلاب رفرمیسم چیزدیگری نیست.

* * *

لازم است علاوه برموارد فوق به دونکته دیگرنیز رمورد بند اول قطعنامه اشاره شود وآن اینکه اولا حتی وجود وحدت فکری وسیاسی بین این یا آن نیرویراساس مارکسیسم-لنینیسم وانترناسیونالیزم پرولتری و حصول برنامه واساسنامه واحد معیارهای کافی برای طرح امروحدت درمشخص نیستند . دراین رابطه علاوه برچگونگی انطباق این اصول دراپراتیک ،بایستی نقش آن نیرود رجنبش ،سابقه آن درمیان توده های مردم وهمچنین سوابق مندی امروحدت برای منافع آنی وآتی جنبش کمونیستی رانیز در نظرگرفت. روشن است که هیچکدام ازاین معیارها در قطعنامه درنظرگرفته نشده است . ثانیا این بند از قطعنامه در حد مت همان سکتاریسمی است که مدتهاست سازمان وحزب توده ایران درعرصه وحدت واتحادعمل با سایرنیروها و جنبش کمونیستی دچارآن بوده وهستند . حاصل این بند از قطعنامه نقض وحدت زیر شعارهای وحدت طلبانه است .

واما در مورد بند آخر قطعنامه که اختصاص به مبارزه ایدئولوژیک دارد : برکسی پوشیده نیست که ویژگی فعلی جنبش کمونیستی میهن ما ،تفرقه ،واختلاف نظرشدید در مورد اساسی ترین مسائل مربوط به استراتژی وتاکتیک انقلاب است . دستیابی به برنامه واستراتژی واحد انقلابی برای ارتقا نقش کمونیستها درمیان جنبش خلق وطبقه کارگرد ارای اهمیت حیاتی است . این مهم ازمامی طلبد که با احساس مسئولیت کامل مبارزه ایدئولوژیک سازنده واصولی راعلیه اپورتونیسم راست وعلیه هرگونه انحراف "چپ" سازمان داده وباجدیت وپیگیری دنبال کنیم . مبارزه ایدئولوژیک وجهی ازمبارزه طبقاتی است ،که به هیچ وجه تعطیل بردار نیست .

قطعنامه وحدت نیزهرچند می پذیرد که "مبارزه ایدئولوژیک علیه هرگونه انحراف ازمارکسیزم-لنینیزم : وانترناسیونالیزم پرولتری ،علیه هرگونه انحراف "چپ" وراست درجنبش کمونیستی ..." "حائزاهمیت اساسی است" ،باوجود این روشن نمی کند که کدام شکل ازمبارزه ایدئولوژیک موثرترین شکل مبارزه ایدئولوژیک می باشد ،(منظورمبارزه ایدئولوژیک بیرون سازمانی است) وفقط به قید عبارت کلی " کاربست اشکال وشیوه های موثرومتنوع مبارزه ایدئولوژیک "اکتفا میشود . بنظرمیرسد که این کلی گوئی ناشی ازاین است که به مبارزه ایدئولوژیک بمثابه وجهی ازمبارزه طبقاتی نگاه نمی شود . زیرااگرمبارزه ایدئولوژیک بمثابه وجهی ازمبارزه طبقاتی درک شود ،تعیین موثرترین شکل مبارزه ایدئولوژیک کاردشواری نیست .

اگرقبول داریم که انحراف به راست و "چپ" ازموانع مهم نزد یک همه پیروان سوسیالیسم علمی است واگر قبول داریم که حاملین این نظرات انحرافی درسطح جامعه ودرجنبش حضوردارند ،باید اینرانیز پذیریم که این ایده های انحرافی ذهن توده ها وبخصوص کارگران رامخشوش کرده ودرمیان پیشروان آنها برای خود جاباز کرده وطرفدارانی پیدا می کند . به همین علت نیز باید به پذیریم که موثرترین شکل مبارزه ایدئولوژیک باسایرجریانات ،شکل علنی آن درسطح جنبش می باشد . چیزی که قطعنامه ازگفتن آن ابا کرده است .

باتوجه تمامی آنچه که گفته شد پیشنهاد می شود اصلاحات زیر رقطعنامه بعمل آید :

- درقسمت اول قطعنامه بعدازکلمه اساسنامه واحد ،این جمله اضافه شود : " وچگونگی انطباق آنها درعمل "درهمین قسمت کلمه " مبتنی است بر" حذف شود وبجای آن این جمله قید شود : " یکی از وظایف مقدم سازمان است "

- بند مربوط به وحدت باحزب توده ایران کلا حذف شده وبجای آن این بند نوشته شود : مبارزه در راه حفظ تحکیم وگسترش وحدت فکری وسیاسی درونی سازمان ،به منظورفشرده ترکردن هرچه بیشتر صفوف آن .

- بند ویژه ای درمورد اتحادعمل باحزب توده ایران ضرورتی ندارد وپیشنهاد حذف آنرا دارم .

www.iran-archive.com

ـ بند آخر به این شکل اصلاح شود : " کاربست مبارزه ایدئولوژیک علنی علیه هرگونه " وبعد ادامه مطلب تا آخر.

یوسف ـ ۵ فروردین ۱۳۶۶

ثالث الی (؟)

زیرنویسها

۱) ارزیابی خطمشی حزب توده ایران در سالهای ۶۱ ـ ۱۳۵۷
۲) مقاله "مرحله انقلاب ،نیروهای محرکه انقلاب" کار ۳۲
۳) و.ای. لنین ـ "دوتاکتیک سوسیال دموکراسی" ص ۱۵۶
۴) "پیرامون برنامه نوین حزب توده ایران (۱)" نامه مردم شماره ۱۰۹ (تاکید از من)
۵) "بحران اقتصادی ـ اجتماعی رژیم از دیدگاه کنفرانس ملی حزب توده ایران" ـ نامه مردم شماره ۱۱۳
۶) "درباره برخی مسائل دموکراسی ملی ،دموکراسی انقلابی و دموکراسی خلقی " نامه مردم. شماره ۸۵
۷) "برنامه حزب توده ایران" مصوب " کنفرانس ملی "
۸) مراجعه شود به مقالات " پیرامون برنامه نوین حزب توده ایران " نامه مردم شماره های ۱۰۹ و ۱۱۰
۹) برنامه حزب توده ایران مصوب "کنفرانس ملی "

www.iran-archive.com

اپورتونیسم یا انحراف براست ؟

در اسناد پلنوم فروردین ۱۵ در ارزیابی از سیاست و برنامه سازمان در سالهای ۶۰ـ۶۱، سیاست سازمان انحراف به راست از سیاست مستقل طبقه کارگر ارزیابی شد . برخی رفقا معتقدند در طی این سالها اپورتونیسم در سازمان غلبه یافته بود و می کوشند مظاهر آن را در تمامی زندگی سازمانی پی گیری و نقد نمایند و برخی نیز انحراف براست از سیاست مستقل طبقه کارگر و اپورتونیسم را معادل هم می گیرند . بنظر من این دو عبارت یعنی انحراف براست از سیاست مستقل طبقه کارگر و غلبه اپورتونیسم بر یک جریان به هیچ عنوان با یکدیگر مساوی نیست و دو کیفیت کاملا متفاوت را بیان می کند . از آنجا که این درک نادرست تنها به خط مشی گذشته ختم نشده و نتایج معین ایدئولوژیکی در وضعیت امروز و فردای سازمان خواهد داشت، ضرورت بررسی جدی تر مسئله وجود دارد .

* * *

"اپورتونیسم وفق دادن سیاست و ایدئولوژی طبقه کارگر در جهت منافع و نیازهای سایر اقشار غیرپرولتری (بورژوازی و خرده بورژوازی) است . اپورتونیسم غالبا با رویزیونیسم و یا دگماتیسم ارتباط دارد و به "اپورتونیسم " چپ " و راست تقسیم می گردد " (فرهنگ کمونیسم علمی مسکو ۸۳) و باید اضافه کرد که تمام اشکال گوناگون اپورتونیسم در این دو تقسیم بندی می گنجد (رویزیونیسم ، رفورمیسم ، تردیونیسم ، اکونومیسم) با مقوله اپورتونیسم راست و (مائوئیسم ، دگماتیسم ، سکتاریسم ...) با مقوله اپورتونیسم " چپ " قابل تبیین هستند .

" اپورتونیسم راست در این کلام عبارت از نفی شیوه های انقلابی مبارزه ، سازشکاری با بورژوازی و در تحلیل نهایی امتناع واقعی از مبارزه در راه سوسیالیسم است . ایدئولوژی و سیاست اپورتونیسم راست بازتاب دهنده منافع آن محافل از خرده بورژوازی و (در عین حال بخش های بورژوا شده طبقه کارگر) است که می توانند به نحوی از انحاء در سرمایه داری وجود داشته باشند و به همین دلیل با نابودی رادیکال و انقلابی مناسبات اجتماعی سرمایه داری مخالفت می کند و از رفرمیسم پشتیبانی می نماید . " (فرهنگ کمونیزم علمی)

" چپ ها " بنظر لنین بابی فراری "خرده بورژوازی " حمایت می شوند که غالبا در جریان فقر پایمال شده اند ، در رنج و عذاب به سر می برند و آماده برای هر کاری هستند تا از وحشت این زندگی پوچ رهایی یابند . اپورتونیسم " چپ " تئوری انقلابی را نفی می کند و به آنارشیسم و دگماتیسم باج می دهد.

اپورتونیسم راست و "چپ" مانع رشد پروسه انقلابی شده و جنبش کارگری را به مسیر نادرست هدایت می کنند . اولی در سمت سازشکاری و دومی برای ماجراجوئی و آوانتوریسم .

اپورتونیسم در تمام اشکال خود اعم از راست و "چپ " به معنی ایدئولوژی به هم پیوسته و منجمی است که در تمام عرصه ها یعنی فلسفه، اقتصاد ، سیاست و برنامه راه خود را از مارکسیسم ـ لنینیسم جدا می سازد . اپورتونیسم به معنی جهان بینی واحدی است که به تمام مسائل جهان پاسخ خاص خود را می دهد و این پاسخ ها کاملا مغایر مارکسیسم ـ لنینیسم است . لنین تاکید می کند که اپورتونیسم در راست و " چپ " آن یک هدف را دنبال می کند و هر دو بیانگر ایدئولوژی طبقات و اقشار غیرپرولتری است .

برخی تصور می کنند که اپورتونیسم به معنی انحراف در سیاست است و رویزیونیسم به معنی تجدید نظر در اصول در حالیکه اپورتونیسم یک ایدئولوژی به هم پیوسته و همه جانبه است. در تحلیل هر جریان اپورتونیستی باید مبانی ایدئولوژیک و تمام بنیانهای اصولی آنرا نشان داد .

لنین می نویسد : " اپورتونیسم را در آغاز به مثابه یک روحیه و گرایش و سپس به مثابه یک جریان و سرانجام به مثابه یک گروه یا قشری از کارگران بورکرات و همراهان خرده بورژوازی اش تغذیه می کرد". (مجموعه آثار جلد ۲۷ ص ۱۱۸) هر نوع اپورتونیسم چه در شکل قدیم و چه در شکل نو دیر یا زود به تجدید نظر در مارکسیسم ـ لنینیسم و نفی آن می انجامد . تجربه نشان می دهد این دو گرایش

www.iran-archive.com

راست و " چپ " به هم پیوسته اند و از یک ریشه تغذیه می شوند .

نگاهی گذرا به شکل گیری جریانهای مختلف اپورتونیستی

در نیمه قرن ۱۹ مارکس و انگلس با هگلیست های جوان رادیکال تصفیه حساب می کنند و بعد مبارزه علیه پرودونیسم آغاز شد که در سالهای ۵۰ سرانجام گرفت . در سالهای ۶۰ این مبارزه از عرصه تئوری عمومی قدم به عرصه ای می گذارد که به نهضت مستقیم کارگری نزدیک ترمی شود . در سالهای ۹۰ مبارزه عرصه دیگری بخود می گیرد زیرا مارکسیسم شکل گرفته و مبارز" با جریانات ضد مارکسیستی درون جنبش مارکسیستی آغاز می شود . در این زمان تمایلاتی که در چارچوب آموزشهای مارکسیسم قرار نداشتند ، به جستجوی راههای دیگر برای مبارزه علیه مارکسیسم افتادند . برنشتین که سابقا یکی از مارکسیست های ارتدکس بود با هیاهوی زیاد و جامع ترین بیان به اصلاح آموزش مارکس و تجدید نظر در آموزش او به رویزیونیسم غلطید .

در نخستین سالهای قرن ۲۰ هنگامی که حزب بلشویک زیر رهبری لنین در حال شکل گیری است ، سیاست مارکسیستها در دوران امپریالیسم توسط لنین پایه ریزی می شود . این مبارزه به ترتیب زیر پیش می رود :

۱ ــ در زمینه سیاست سوسیال دموکراتیک و نقش حزب انقلابیون ، لنین در گیر با اکونومیستها است . لنین با تکیه بر دستاوردهای مبارزه سوسیال دموکراتهای آلمان با اکونومیستها دست و پنجه نرم می کند .

۲ ــ در زمینه ساختمان حزب پرولتری (که تا امروز هم از اصول احزاب م ــ ل است) درگیری با منشویکها در کنگره دوم حزب سوسیال دموکرات روسیه پیش میرود که سرانجام فورمول لنین عضویت در حزب پیروز می شود .

۳ ــ در زمینه تدوین استراتژی کمونیستها در انقلابات بورژوا دموکراتیک در عصر امپریالیسم یعنی پایان یافتن توان انقلابی بورژوازی برای سردرگی در این انقلابات و تدوین فرمولبندی " دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان " در کنگره سوم ۱۹۰۵ بازهم با منشویکها درگیر می شود .

۴ ــ جدی ترین صحنه درگیری (که اینجا دیگر نه فقط با منشویکها ، بلکه با تمام اپورتونیستهای انترناسیونال دوم است) با آغاز جنگ جهانی اول پیش می رود . لنینیسم درک جامع خود را از امپریالیسم و وظایف کمونیستها در مبارزه با امپریالیستها به مصاف تئوریهای اپورتونیستی سران خائن انترناسیونال دوم می برد .

۵ سامان پیروزی انقلاب در یک کشور (و نه در کلیه کشورهای سرمایه داری پیشرفته) در دوران امپریالیسم و دفاع از انقلاب اکتبر ، صحنه دیگر درگیری با اپورتونیسم به رهبری تائوتسکی است .

۶ ــ در زمینه چگونگی ساختمان سوسیالیسم ، ضرورت وجود دیکتاتوری پرولتاریا ، تدوین " نــــپ " توازن بخشهای مختلف اقتصاد در دوران گذار ، سیاست همزیستی مسالمت آمیز و اساسات سیاست خارجی نخستین کشور سوسیالیستی جهان نیز لنین با سایر انحرافات درگیر می شود .

باطی این مراحل ، مارکسیسم وارد مرحله نوینی شده است ، یعنی به مارکسیسم ــ لنینیسم تبدیل گردیده و ویژگی های تحقق این اندیشه دوران سازاروی زمین و بطور عملی و واقعی مدون گردانید . با تشکیل انترناسیونال سوم (انترناسیونال کمونیستی) این امر ویژگی های تشکیلاتی هم بخود می گیرد یعنی تمامی پیروان واقعی م ــ ل به انترناسیونال سوم می پیوندند و همین پایه ای می شود برای تشکیل احزاب کمونیست و دیگر نیروهای " چپ "

پس از تشکیل انترناسیونال سوم ، دیگر احزاب مخالف نیز برای تشکیل سازمانهای بین المللی خود دست به اقداماتی زدند . سوسیال دموکراتها در همان انترناسیونال دوم باقی مانده و تشکل خود را تا به امروز بیرحمانه حفظ کرده اند . در اواخر دهه ۳۰ فرصت حاضر تروتسکی و یارانش از جنبش کمونیستی فاصله

www.iran-archive.com

گرفته ،انشعاب کردند و به نام " انترناسیونال چهار" اعلام موجودیت نمودند . این جریان نخستین جریان انشعابی از جنبش کمونیستی و جلوه بارزی از اپورتونیسم بود . در سالهای پس از کنگره مشاوره احزاب (۱۹۶۰) حزب کمونیست چین مخالفت علنی با اسناد مصوبه کنگره را آغاز کرد و سرانجام به انشعاب در جنبش دست زد و تمام ظرفدارانش را در سراسر جهان به انشعاب از احزاب برادر فراخواند ، اتحاد شوروی را ابتدا هژمونیست و سپس سوسیال امپریالیست اعلام کرد . با زمینه هایی که انقلاب علمی ـ فنی و تغییرات مشخصی که در ساختار اجتماعی آنها در کشورهای اروپایی ایجاد کرده بود و برخی مسائل ذهنی که در این کشورها در میان احزاب کمونیست وجود داشت ، در دهه ۷۰ و آغاز دهه ۸۰ آرام آرام پدیده ای بنام "اروکمونیسم" یا "کمونیزم اروپائی" در برخی از جدی ترین احزاب کشورهای سرمایه داری پیشرفته مثل ژاپن ،ایتالیا ،فرانسه ،اسپانیا ظهور کرد . این پدیده اکنون در سایر احزاب کمونیست کشورهای اروپای غربی کم و بیش وجود دارد و حتی به انشعاب در این احزاب نیز انجامیده . مسئله لهستان جدی ترین نقطه ستیز کمونیسم اروپائی با احزاب برادر بود .

* * *

لنین مسئله را اینطور جمع بندی می کند که " اجتناب ناپذیر بودن رویزیونیسم معلول ریشه های ـ طبقاتی آن در جامعه معاصر می باشد . رویزیونیسم یک پدیده بین المللی است خرده سیاستی که کمی مصلح و فکور باشد معدن نیست کوچکترین تردیدی در این مورد بخود راه دهد که مناسبات بین ارتدکس ها و برنشتین ها در آلمان ،گدیست ها و ژرمیست ها در فرانسه ،فدراسیون سوسیال دموکراتیک و حزب مستقل کارگر در انگلستان ،بروکروا ند رولده در بلژیک ،رفرمیستها در ایتالیا ، بلشویکها و منشویکها در روسیه با وجود تنوع عظیمی که از لحاظ شرایط ملی و عوامل تاریخی در وضع فعلی کلیه این کشورها وجود دارد ،باز همه جا از لحاظ ماهیت خود یکسان است" . (مارکسیسم و رویزیونیسم) البته باید توجه داشت که عباراتی نظیر "سیاست اپورتونیستی " " طرح اپورتونیستی " " انحراف اپورتونیستی " و ... که در بسیاری از نوشته های لنین بکار برده می شود به معنی انحراف از سیاست صحیح و مستقل طبقه کارگر است و اساسا با اپورتونیسم ، جریان اپورتونیستی ،غلبه اپورتونیسم و... متفاوت است .

الکساندر سویولف در تحلیل دلایل پیدایش و تجدید حیات گرایشات رویزیونیستی می نویسد : " اشتباهات استراتژیکی و تاکتیکی و حسابهای غلط این یا آن حزب کمونیست در تجدید حیات رویزیونیسم دخالت دارد به همین جهت می توان رویزیونیسم را در برخی موارد به مثابه واکنش عناصر ناستوار در قبال کندی تکامل مبارزه طبقاتی ،تظاهر ناشکیبایی انقلابی ،بهره برداری از مشکلات و اشتباهات و یا بالاخره محصول همه این عوامل در نظر گرفت "

این سخن بدان معنی است که اشتباهات کمونیستها می توانند مورد استفاده و یا باعث تجدید حیات رویزیونیسم گردد ولی بخود ی خود اپورتونیسم نیستند . هر حزب کمونیستی که در جریان مبارزه طبقاتی قرار دارد و با مسائل دست و پنجه نرم میکند دچار اشتباه نیز میشود . لنین میگوید : تنها آن احزابی که حرکت انقلابی ندارند از اشتباهات مبرا هستند . لنین در ۱۹۲۰ در برخورد با اشتباهات روزالوگزامبورگ نوشت : " کمونیستها نیز اشتباه می کنند بعضی عقابها به سطح مرغ خانگی نزول می کنند ولیکن مرغ خانگی هیچگاه به بلند پروازی عقابها نمی رسد " " روزالوگزامبورگ در مورد مسئله استقلال لهستان اشتباه می کرد . او در ارزیابی اثر نسبت به منشویکها در ۱۹۰۳ اشتباه می کرد . در مورد تراکم سرمایه اشتباه می کرد . در ۱۹۱۴ هنگامیکه دوشادوش پلخانف ،کائوتسکی و دیگران وحدت میان منشویکها و بلشویکها را تبلیغ می کرد ،اشتباه می کرد . او در آثاری که در سال ۱۹۱۸ در زندان نوشت اشتباه می کرد و ... اما علیرغم این اشتباهات او برای ما به مثابه یک عقاب بود و همچنین هست و نه تنها حاضره اثر برای کمونیستهای سراسر جهان با ارزش است ،بلکه بیوگرافی و آثار کامل او می تواند در سالهای مفیدی در خدمت تعلیم نسلهای بسیاری از کمونیستهای جهان باشد . "

www.iran-archive.com

کمینترن نیز در سالهای ۲۰ دچار اشتباهات جدی شد . سوسیال دموکراتها و تروتسکیستها کمینترن را اپورتونیست ارزیابی کردند . درحالیکه جنبش جهانی کمونیستی با این اشتباهات برخورد کرده وآنها را تصحیح نمود (بویژه هفتمین کنگره کمینترن) در تاریخ جنبش کمونیستی جهانی مسایل مشابه این چنینی بسیار بوده است . ازمسایل بالا نتایج زیر را میتوان گرفت :

۱ــ اپورتونیسم می تواند ابتدا بصورت یک روحیه و گرایش تجلی یافته و بعد درجریان رشد خود به یک سیستم فکری تبدیل شود . اپورتونیسم یک دستگاه فکری همه جانبه است . در تمام عرصه های (فلسفه ، اقتصاد ، برنامه) دارای دیدگاه خاص خود می باشد . اپورتونیسم اساسی ترین اندیشه های مقابل مورد قبول احزاب کمونیستی جهان مثل دیکتاتوری پرولتاریا ، انترناسیونالیسم پرولتری ، مفهوم دوران ، تضادها در جهان نقش طبقه کارگر و ... را بشیوه خاص خود و به گونه ای متفاوت تفسیر می کند .

۲ــ از آنجائی که جهان معاصر به دلیل رشد سرمایه داری و ارتباطات تنگاتنگ میان جوامع گوناگون یک مجموعه نسبتا پیوسته می باشد ، لذا عموما اپورتونیسم (که از عوامل عینی و طبقاتی معینی در کشور مفروض سرمنشاء می گیرد) درهمان کشور محدود نمی ماند ، مرزها را می شکند و یاران خود را در سراسر جهان جستجو می کند . این پدیده را در مورد تمامی جریانات اپورتونیستی ، (مائوئیسم ، تروتسکیسم اروکمونیسم و ...) کم و بیش دیده ایم .

۳ــ احزاب کمونیست که در مجموعه احزاب برادر متشکل هستند (ادامه دهندگان راه انترناسیونال کمونیستی) ، برپایه مارکسیسم ــ لنینیسم و انترناسیونال پرولتری متحد شده اند . این جنبش دارای مرزهای خاص خویش است و هر آن حزب یا جریان فکری که با اساسات پیش گفته آن به تناقض برسند ، از آن جدا می شوند ، در درون خود این جنبش ، اختلاف نظر پیرامون مسائل غیر اصولی می تواند وجود داشته باشد . احزاب متشکل در این مجموعه نیز از آنجائی که در حال زندگی و فعالیت هستند ، دچار اشتباهات مختلف استراتژیکی و تاکتیکی می شوند . اما تا زمانی که این اشتباهات به یک اندیشه منسجم اپورتونیستی فرانروئیده و با مارکسیسم ــ لنینیسم و انترناسیونالیسم پرولتری مورد پذیرش این احزاب در تضاد واقع نگردیده و نهایتا به انشعاب از آن منجر نگردیده ، اپورتونیسم تلقی نمی شود .

بررسی مسائل مشخص سازمان

با توجه به مطالب بالا به بررسی مسائل مشخص سازمان می پردازیم . پلنوم فروردین در عین تاکید بر ارتقاء ایدئولوژیک سازمان طی سالهای ۵۹ــ۶۱ بعنوان بزرگترین دستاورد سازمان ، « خط مشی و برنامه سازمان را طی این سالها انحراف براست از سیاست مستقل طبقه کارگر ارزیابی نمود . از این عبارت مضامین کاملا متفاوت و متضادی برداشت گردیده برخی رفقا معتقدند که در سازمان در طی این سالها اپورتونیسم غلبه نموده بود و می کوشند مظاهر آن را در عرصه های نظری ، سیاسی ، تشکیلاتی ، اخلاقی معین نموده و با آن به مبارزه برخیزند . اهمیت این بحث تنها به بررسی خط مشی گذشته و قضاوت نسبت به تاریخ سازمان محدود نمی شود . چگونگی قضاوت راجع به ابعاد انحراف و موقعیت سازمان در آن دوره دارای اهمیت ایدئولوژیک بوده و برموقعیت سازمان هم امروز و هم فردا و قضاوت و روابط وی با دیگر جریانهای چپ در عرصه ملی و بین المللی تاثیر مستقیم برجای می نهد و بخصوص از آنجا که امروزه درگیر مبارزه نظری در درون سازمان هستیم چگونگی قضاوت راجع به خطاهای دیروز سازمان و خطاهای هریک از نیروهای درون سازمان امروز برچگونگی روند مبارزه نظری و اشکال ووسائلی که هرنیرو بکارگیری آنرا در این مبارزه مجاز می شناسد ، بسیار تعیین کننده است . خطای ما تنها یک قضاوت نادرست تاریخی نیست و به سرنوشت آتی سازمان و جنبش کمونیستی ایران لطمات جدی وارد می آورد .

برای اثبات اپورتونیست بودن سازمان (غلبه اپورتونیسم) در این دوره می بایست قبل از هرچیز

اساسی ترین ایده‌ها و تئوریهائی‌راکه پذیرش آنها بین سازمان و جنبش کمونیستی اصیل فاصله پدید آورده معین نمود و سپس در عرصه های گوناگون مظاهر آن را پیگیری کرد • مسلما با این تفکر سازمان ما و حزب توده نمی توانند تنها نمایندگان یك جریان یا تفکر اپورتونیستی در جهان باشند و قطعا جریانهای مشابه ما را می توان در سطح جهان یافت و باید مشخص کرد این نیروها تا کدام جریان اپورتونیستی را در جهان تشکیل می دهند *

پلنوم سازمان خط مشی ما را در سالهای ۶۰ـ۶۱ درست خلاف روند عینی رویدادها ارزیابی میکند، ما در عین این دوره نیروهائی را تقویت کردیم که علیه انقلاب گام برمی داشتند و با این عمل بخشی از نیروهای ترقیخواه را در برابر خود قرار دادیم • خطای ما باید در همه ابعاد مورد بررسی قرار گیرد و ریشه های نظری و عملی آن روشن گردد • این خطا بخشی ناشی از تحلیل نادرست نیروهای حاکم، خاستگاه طبقاتی و سمتگیری آنها و بخشی ناشی از خطا و برخورد نادرست با برخی مسائل نظری بود.

مسلما اشتباه در تحلیل نیروهای حاکم هرچند می تواند و توانست منجر به اتخاذ سیاستی انحرافی و خلاف روند عینی رویدادها گردد ولی به هیچ وجه به معنی غلبه اپورتونیسم بعنوان یك انحراف سیستماتیك ایدئولوژیك نیست • تاریخ جنبش کمونیستی بارها شاهد اشتباهاتی از این دست بوده که برخی از آنها همچون انحراف ما در جریان انقلاب به فاجعه و انحطاط خط مشی کاملا انحرافی منجر گردیده است•

همه نیروهایی که تلاش کرده اند اثبات کنند سازمان اپورتونیست بوده است بر پذیرش تئوری سمتگیری سوسیالیستی تکیه کرده و تاکید نموده اند که پذیرش این تئوری انحرافی منشا همه دیگر خطاهای سازمان بوده است • (البته هستند کسانی که پذیرش انترناسیونالیسم و تحولات ایدئولوژیك سالهای ۶۰ـ۶۱ را بمعنی پذیرش وابستگی و اجرای سیاست خارجی شوروی تعبیر کرده و روشن و صریح بدون نیاز به بحث نظری در رابطه با تئوریهای پذیرفته شده توسط سازمان، این تحول و کل احزاب کمونیست را نفی می کنند • این نیروها عقب مانده تر و سمتگیری طبقاتی آنها روشن تر از آن است که ضرورت بحث جدی در مورد نظرات آنها در اینجا و در این بولتن وجود داشته باشد • با این نیروها باید در نشریات سازمان مبارزه ای جدی پیش برده شود • من در اینجا به بررسی نظراتی پرداخته ام که مستقیما موضعی علیه سوسیالیسم و احزاب کمونیست اتخاذ نمی کنند •) خطاهایی از قبیل رابطه نادرست مابین رفرمهای اجتماعی و تحولات درونی حیات جامعه و چگونگی تقویت و نقش طبقه کارگر در آن و یا خطا در رابطه مابین مبارزه ضد امپریالیستی و رفرم های اجتماعی با دموکراسی سیاسی و ارزش هرکدام از آنها، که در تئوری و عمل ما وجود داشته ، در چارچوب چگونگی برخورد با همین تئوری و یا به عبارتی وسیع تر در چگونگی ارتقاء انقلاب دموکراتیك به انقلاب سوسیالیستی قابل بررسی است • ما معتقد بودیم که می توان از طریق شکوفا کردن ج • ا • و یا در واقع از طریق مبارزه علیه کلان سرمایه داران و بورژوازی مالکان و نمایندگان آنان در حکومت (جناح راست هیات حاکمه) و طرد لیبرالها و نمایندگان بورژوازی متوسط از حکومت ، ج • ا • را در مسیر سمت گیری سوسیالیستی قرارداد • نیروهایی که ما را در گذشته / و بخشی در حال) اپورتونیست میدانند با این حکم که این تئوری تجدید نظر در اصول کلی لنینیسم بوده و نقش طبقه کارگر در انقلاب دموکراتیك و حتی سوسیالیستی را نفی می کند ، حکم خود را مدلل می ساختند • این استدلال ، استدلالی بی پایه است • این تئوری که پذیرش آن در سند گردهمایی احزاب کمونیست در سال ۱۹۶۹ و اسناد برنامه ای احزاب کمونیست در دهه ۷۰ منعکس شده، تلاشی بود برای بکار گیری اصول م • ل در شرایط مشخص امروز و بهره گیری از امکانات جدیدی که قدرت کشورهای سوسیالیستی

*یك جریان اپورتونیستی میتواند در یك کشور پدید آمده و شکل گیرد ولی قطعا نیروهایی با تفکر مشابه در کشورهایی که ساخت اقتصادی ـ اجتماعی مشابهی دارند یافت خواهند شد و سازمان خواهند یافت • اپورتونیسم میتواند در یك کشور شکل گیرد ولی نمیتواند در چنین محدوده ای باقی بماند •

در ارتقاء انقلاب دموکراتیک به انقلاب سوسیالیستی پدید آورده . مباحثی که در دهه ۷۰ و رابطه با چگونگی این تحول در درون احزاب کمونیست جریان یافت و بررسی تجربیات این دهه از دهه نیکاراگوئیها و اعراق در نقش نیروهای غیرپرولتری را رفع نمود و انحرافات را تصحیح کرد و احزا را در بکارگیری صحیح امکانات متنوع جهان کنونی تواناتر ساخته است . خطاهائی که در این و چگونگی برداشت از آن وجود داشت ، به هیچ وجه این تئوری را به تئوری ضد لنینی و احزابی پذیرفته بودند به احزاب اپورتونیستی بدل نساخت . البته اخیرا تفکر سازمان از زاویه غلبه دگما نیز مورد بحث قرار گرفته است که تفاوتی در اصل مطلب بوجود نمی آورد . تئوریهای پذیرفته توسط سازمان دقیقا در مقابل دگماتیسم و در تلاش برای بکارگیری امکانات متنوع جهان کنونی بـ من نیز معتقدم انحرافات سازمان از زاویه برخورد خشک و مطلق گرایانه باید مورد بررسی قرار که پس از انتشار ریشه های خطا توسط سازمان می توان در بولتن های بعدی به آن پرداخ ولی تفاوت بنیانی وجود دارد مابین انحراف در این جهت با دگماتیسم و یا رویزیونیسم . ا مطلق گرائی و برخورد خشک و منجمد با مسائل پراهمیتی چون رابطه رفرمهای اجتماعی و دمو سیاسی و یا رابطه رفرمهای اجتماعی با تحولات قدرت حاکمه ، تفاوت بنیانی با انحراف ایدئولوژ سیستماتیک (چه دگماتیستی و چه رویزیونیستی) دارد .

ولی آنچه براهمیت این بحث می افزاید آنست که انحرافات نظری فوق الذکر محدود به سازم توده ایران نیست . همه احزاب کمونیست جهان تئوری سمتگیری سوسیالیستی را در دهه ۷۰ انحرافات فوق الذکر انحرافاتی است که با درجات مختلف در همه احزاب مشاهده یافت میشود و آنهائیکه واژه اپورتونیسم را برای سازمان بکار می گیرند به این سوال که در سطح جهانی کدام این تفکر اپورتونیستی را نمایندگی می کنند ، روشن است از نظر آنها طبیعتا جریانی که در جهانی ایـن تفکر اپورتونیستی را نمایندگی می کند احزاب کمونیست و یا باصطلاح آنها احزا هستند . پافشاری براپورتونیستی دانستن تفکـر سازمان در این دوره هرپاسخی جزاین را می سازد .

نظرات کشتگر و راه کارگر در این زمینه دارای وحدت درونی است . اپورتونیست نامیدن سـ یکی از عناصری است که جایگاه آنها را در ذیل جنبش جهانی کمونیستی نمایندگی می کند . راه کا ابائی ندارند که مرز خود را با جنبش جهانی هرچه روشنتر تصویر نمایند . آنها ابائی ندارند بولتن اطلاعاتی خود نشریات مارکسیست های مستقل و تئوتروتسکیست ها را بعنوان نشریات مارکسیستی و ایـ تئوریسین ها را بعنوان کمونیستهای برجسته معرفی کنند . ازنظر آنها برج کمونیستها نه در درون احزاب کمونیست بلکه در درون نیروهای دیگری یافت می شوند که راه کار را از مقاطر آنها می دانند . کشتگریها نیز در ماههای اخیر هرچه بیشتر جایگاه خود را معین آنها بـه ما می گویند خانه از پای بست ویران است و پای بست خانه ما را پذیرش تئوریهائی که مادر سالهای ۶۱ـ۵۹ پذیرفتیم . آنها می کوشند نشان دهند که با ما مرزهای روشن ا دارند و این مرزها به تئوریهایی مربوط می شود که مادر سالهای ۶۱ ـ ۵۹ پذیرفتیم و ما را از ایدئولوژیک به جرثی از خانواده بزرگ کمونیستهای جهان بدل نموده است . ما در ست برخ کشتگریها و راه کارگریها برهمان پای بست پای می فشریم و می کوشیم در چارچوب و بعنوان از احزاب کمونیست با انحرافات گوناگون در درون و بیرون این خانواده و در درون سازمان خ کنیم . ما می کوشیم خود را بعنوان یکی از اجزاء این دل ارتقاء دهیم و بر مجموعه دل نیز در ناثیر بگذاریم و آنها رسما خود را از این دل جدا کرده و این دل را صریح یاد کرده رویزیونیست سیهنیست و رفرمیست و ... می نامند . در درون سازمان نیز همه آنهائیکه معتقدند برتف اپورتونیسم غالب بوده ، در صورت پافشاری براین ایده هیچ چاره ای نخواهند داشت جز آن احزاب کمونیست (یاستی) را بهمان دلیلی که تفکر سازمان را اپورتونیستی می دانند ،

بنامند ۰

اپورتونیست نامید ن سازمان هیچ چاره ای جز نفی بنیانهای ایدئولوژیك سازمان ندارد ۰ نمی توان تفکر سازمان را اپورتونیستی نامید و تحولات ایدئولوژیك سالهای ۶۱ـ۵۹ را دستاورد بزرگ دانست۰ همه رفقائی که دچاراین تناقضند مجبورند یکی از این دو را نفی کنند ۰ اگر تفکر سازمان اپورتونیستی بود پس تحولات ایدئولوژیك ۶۱ـ۵۹ نه دستاورد بزرگ بلکه نزول به غرقاب رویزیونیسم (و اخیرا دگماتیسم) بوده است ۰ برخی تصور می کنند که اگر جریانی از نظر ایدئولوژیك ارتقایافت نباید دچار خطایا انحراف در سیاست و برنامه گردد و اگر دچارشد اپورتونیست ، رویزیونیست (دگماتیست) ، رفرمیست است ۰ واقعیات زندگی این نوع ساده نگری را نفی می کنند ۰

تاریخ جنبش جهانی کمونیستی با اشتباهات وانحرافات نظری گوناگونی مواجه بوده است۰ کمینترن در دهه های ۲۰ و ۳۰ دچار خطاهای جدی در رابطه با نقش نیروهای غیرپرولتری در انقلاب دموکراتیك گردید که از جهاتی با بحث ما مشابه است۰ این انحرافات منجر به ضرباتی جدی به انقلاب در پاره ای از کشورها گردید ۰ در همین زمان تروتسکیستها و انترناسیونالیست های ۲ (سوسیال دموکرات ها) می کوشیدند از اشتباهات و انحرافات کمینترن نفی این جریان را نتیجه گیری نمایند ۰ اشتباهات دهه های ۲۰ و ۳۰ احزاب کمونیست کم دامنه تر از اشتباهات دهه ۷۰ آنهاییست ۰ آنهائیکه از این اشتباهات اپورتونیست بودن کمینترن را نتیجه می گرفتند ، درعمل چاره ای جز این نیافتند تا جایگاه خود را در میان تروتسکیست ها و یا سوسیال دموکراتها بیابند ۰ از پر اهمیت بودن انحرافات یا ضرباتی که یك انحراف به جنبش وارد می آورد نمی توان نفی ایدئولوژی و کلیت یك جریان را نتیجه گرفت۰ برای نفی تفکر و ایدئولوژی یك جریان می بایست کل سیستم ایدئولوژیك آنرا مورد نقد قرارداد و سیستم و جریان اصیل را در برابر آن قرارداد ۰

پلنوم سازمان بدرستی بر دستاوردهای ایدئولوژیك سازمان در این سالها تکیه نموده و در عین حال انحراف سازمان ازسیاست مستقل طبقه کارگر رامورد تاکید قرارداده است ۰ سازمان جایگاه وسمتگیری خود را در درون جنبش جهانی کمونیستی مشخص کرده ودستیابی به این دیدگاه را دستاورد بزرگ سازمان در این سالها دانسته ودرعین حال در پرتو این ارتقا ودستیابی به این پایه بست میکوشد انحرافات خود را تصحیح کرده وریشه های نظری وعملی آنرا مشخص کرده مورد نقد قرار دهد ۰ نفی این نحوه برخورد ـــ وسست شدن این پای بست ودرادامه آن تلاش برای یافتن یك سیستم ایدئولوژیك دیگری جدا از آنکه ما پذیرفتیم وبآن اعتقاد داریم، هویت سازمان رابعنوان یك سازمان کمونیستی مورد تهدید قرار خواهد داد ۰

در درون سازمان ودرجریان مباحث ایدئولوژیکی که درپیش داریم، درك صحیح از ابعاد انحراف یکدیگر وچگونگی مبارزه باآن دارای اهمیت تعیین کننده درسرنوشت آتی سازمان است۰نفی تفکراتی که هریك ازما باآن مخالفیم واپورتونیستی نامیدن آن ها درصورتیکه آگاهانه صورت گیرد اشکال مناسب مبارزه درون سازمانی رانیز بهمراه خواهد آورد ۰ مبارزه بایك جریان نظری اپورتونیستی در درون سازمان ومبارزه با انحرافات سیاسی ونظری (که هنوز بهیچ سیستم تفکر اپورتونیستی پدل نشده اند) اسلوبهای کاملا متفاوتی را می طلبد ۰ اعتقاد به وجود یك جریان فکری اپورتونیستی در درون سازمان وضرورت طرد آن صرف نظراز احساس مسئولیت این یاآن فرد (که خود دارای اهمیت است) روشهایی را درمبارزه درون سازمانی بهمراه خواهدآورد که درصورت خطا دراین ارزیابی میتواند منجر به فاجعه گردد که همه ما اهمیت عملی این خطا رادرك وحس می کنیم۰

مادرمبارزه برای غلبه بر انحرافات موفق خواهیم بود زیرا که بردستاوردهای ایدئولوژیك سازمان درسالهای ۵۹ بدینسو تکیه خواهیم کرد وخواهیم کوشید آنهارا تعمیق بخشیم ودراین راه میبایست با سازمانها وجریانهائی که از انحرافات وخطاهای ما نفی سیستم ایدئولوژیك ما را نتیجه میگیرند وشیوه ها را زیر سئوال میبرند ، مبارزه سخت فعالی را پیش ببریم ۰

www.iran-archive.com